

انتشارات انصار امام مہدی ؑ عدد (۳۰)

اظہار بطلان منکر حجیت قرآن

نویسنده: استاد ضیاء الزہدی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ. ق - ۲۰۱۳ م

آذر ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

تقديم به . . .

تو، ای فرزند مصطفی

تو، ای فرزند مرتضی

تو، ای فرزند زهراء

تو، ای شکافنده علوم انبياء

تو، ای چراغ فروزان هدايت و دستگیره ناگسستی ولایت

ای مولای من

یا ابا جعفر الباقر علیه السلام

مرا با پذیرش و قبول مورد تزکیه و پاکی قرار ده.

سلام و درود و رحمت الهی بر شما باد مادامی که روز و شب در حال گردش است.

مقدمه:

بهترین آغاز، حدیث رسول الله ﷺ است که می‌فرمایند: (هر کس بدون علم، به مردم فتوا دهد، خداوند او را در حالی که بر پوزه‌اش واژگون شده، وارد جهنم می‌سازد).

و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آن چه کرده‌اید پشیمان شوید).^(۱)

نفی خبر با وجود چنین موقعیتی حسّاس و پر اهمیتی امکان پذیر نمی‌باشد، جز این که در مورد مخالفتش در شریعت به قطع و یقین برسیم و حازم سعدی که مدعی شده هرگز با یک دلیل بر ضد قضیه نیامده بلکه بر حسب زعم او ادله دعوت را زیر سؤال برده و اگر اندکی بپذیریم و بگوییم که قضیه هیچ دلیل و برهانی ندارد این امکان برای او به وجود می‌آید که آن را به کذب توصیف کند، به این دلیل که مخالف قواعد عقلی گشته که می‌گوید: "هر چیز را که نمی‌دانی ولی به گوش گران بیاید در دایره «امکان» آن را رها کن تا اثبات روشن آن را برای تو ثابت کند". پس برهان آشکار خود را به ما دهد و برهان آشکار او را در این کتاب خواهیم دید و در آن نظر می‌افکنیم، اما در آغاز و قبل از هر چیز به سه نکته در مقدمه اشاره می‌کنم.

اول: خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾.

(و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم).^(۲)

همانا مبدأ تسویه حتی در مورد دلیل به واسطه خود دلیل، قرعه می‌زد، پس این چنین خروجش از حق آشکار می‌شود.

پس حتماً باید قطع و یقینی در اعتقاد خاصه ایراد گردد و امکان به دست آوردن و دست‌یابی به این قطع و یقین وجود ندارد جز از طریق معصوم (ثقلین) هر چیز غیر از آن دو، بیهوده‌گی می‌باشد نه فربه می‌سازد و نه گرسنگی را رفع می‌کند بلکه هر چیزی که با آن دو

۱. الحجرات: ۶.

۲. سیأ: ۲۴.

موافق و همراه نباشد، باطل محض است. امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: (حکم به دو صورت است، حکم خداوند عز و جل یا حکم جاهلیت، هر کسی در حکم خداوند متعال خطاء کند با حکم جاهلیت حکم کرده است و هر کسی که به خاطر درهمی (پول ناچیز) حکم کند (فتوا بدهد) به خداوند متعال کفر کرده است).

دوم: خداوند می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ يُعْجَبُ الزَّرَّاعَ لَيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

(محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم در اندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است).^(۳)

پس رحمت در مفهوم اسلامی بر دو نوع است، گاهی: نرم خوبی و مهربانی پیشه می کنیم، و گاهی خشم و غضب. و کسی که مؤسس دیانت اسلام را انکار می کند، جایز نیست با او مهربان و خوش زبان بود و هر کس که چنین رفتاری با آنان داشته باشد بر حسب دینش مداهن و نرم خوی است و خداوند می فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾. (دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند).^(۴)

سوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: (همانا بهترین جهاد، کلمه و سخنان نیکو (حقیقی و از روی عدل) نزد امام ستمگر و مستبد است).^(۵)

۳. الفتح: ۲۹.

۴. القلم: ۹.

۵. بحار: ج ۹۷ ص ۸۹.

نزد امامی که مردم را به سوی جهنم سیر و حرکت می‌دهد و از بدیهیات است، ظلمی که بر آل محمد (علیهم‌السلام) روا داشته شده هیچ ظلم و ستمی با آن برابری نمی‌کند پس یاری دهنده آنان هر چند با کلمات ساده، بهتر و برتر از جهاد در بین دستان خداوند است که این منت را بر بندگان خود می‌نهد. پاسخ‌گویی به هر کس که به آل محمد (علیهم‌السلام) کافر شده، از این سه مقدمه حاصل می‌گردد و دلیل و حجت آل محمد (علیهم‌السلام) همچون حجیت مناقشه با قرآن کریم و بَطُون آن و کشف اسرار موجود در آن و ورود اسم و صفات و مسکن و نسب و عمر و طریقه مناقشه و بعد از شناخت آنچه که اهل خصم آورده بودند، است و به عبارت دیگر طرفین دلایلی از قرآن و عترت را دارا می‌باشند، بر مردم واجب است که با تمام قدرت و فعل خود به مقابله با باطل برخیزند و ساده‌ترین راه، همان قطع ارتباط و عدم توجه و التفات به این چهره‌های شیطانی و مسخ شده است، پس اگر نظر کردن به چهره عالم، عبادت است، نظر کردن به چهره کافر هم کفر است. (با چهره‌ای کفر انگیز با کفار مواجه شوید).

جابر از ابی جعفر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (خداوند به شعیب نبی وحی کرد: من ده هزار نفر از قوم تو را عذاب می‌دهم که چهل هزار نفر آنان از شروران و شش هزار نفر از برگزیدگانشان هستند. گفت: خداوند اینان اشرار هستند پس حال برگزیدگان چگونه خواهد بود؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد: با اهل معصیت نرم خویی می‌کردند و هرگز برای من (به آنان) خشمگین نمی‌شدند).

و از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده که فرمودند: (تا زمانی که مردم، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در کارهای نیک و تقوا به یاری یکدیگر بشتابند، در خیر و سعادت خواهند بود، اما اگر چنین نکنند، برکت‌ها از آنان گرفته شود و گروهی بر گروه دیگر سلطه پیدا کنند. نه در زمین یاوری دارند و نه در آسمان).^(۶)

و امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در پایان این کلامش فرمود: (هر کس امر به معروف را در قلب و دست و زبان خود انکار کند، مردود زنده نما است).^(۷)

۶. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۲۲.

۷. مشکاة الأنوار: طبرسی ص ۱۰۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ * قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

(و چون به آنان گفته شود پروردگارتان چه چیز نازل کرده است می گویند افسانه‌های پیشینیان است * تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می کنند آگاه باشید چه بد باری را می کشند * پیش از آنان کسانی بودند که مکر کردند و [لی] خدا از پایه بر بنیانشان زد در نتیجه از بالای سرشان سقف بر آنان فرو ریخت و از آن جا که حدس نمی زدند عذاب به سراغشان آمد).^(۸)

و درخواست کننده همچون مسؤل گشته، نابینا، دست نابینای دیگر را گرفته و پیش می برد پس هر دو در چاه جهل و نادانی فرو می افتند و نور و روشنایی نزد رهبران قوم، به ظلمت و تاریکی مشتبّه شده. چه رهبرانی؟! و چه جماعتی؟! و بعد از این که کلام از سوی قومی آمد که فرق بین شتر ماده و نر را نمی دانند و امثال آنان در طول تاریخ چه بسیارند، پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) گرفتار یک معاویه شد و امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده ایشان (علیه السلام) گرفتار هفتاد معاویه گشته اند و الا حق همانند خورشید در روز روشن متجلی است اما کور و نابینا از کجا می خواهد شعاع خورشید را ببیند، کوران و نابینیان در این زمان در مورد خورشید به حرص ورزی افتاده اند و گفتند که خورشیدی وجود ندارد. گفتند قرآن کتاب مقدس است اما حجت نیست پس اگر کتاب خدا حجت نیست، چگونه با کلمه مساوات به سوی آنان آبی بعد از این که ساده ترین بدیهیات را انکار کرده اند پس یهود و نصاری بیدار شدند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.

(بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی

اظهار بطلان منکر حجیت قرآن..... ۱۱

نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانییم (نه شما).^(۹)

پس کسی که منکر حجیت قرآن و باطن آن گردد، دیگر چه چیزی را باقی گذاشته و به کدامین دین متمسک شده است؟ سپس این کور و نابینا به این اکتفاء نمی‌کند (در حالی که این برای نابودی تمام اهل زمین بس کفایت می‌کند) بلکه با انکار خدا و رسولش و ملائکه و بهشت و جهنم پیش می‌رود، عالم غیب را منکر می‌شود، چه چیزی می‌بیند و به چه چیزی اعتقاد و بعد از این انکار به چیزی اعتقاد خواهد داشت، و بعد از آن با وجود انکار امداد و تأیید الهی روزگار می‌گذارند. پس آیا عاقلی هست که این‌چنین بی توجهی‌ها را تأیید کند و خدا و رسول و انبیائش را انکار کند، الله اکبر، ای مردم آیا در دین خدا کوتاهی می‌کنید؟ آیا با کسی که خدا را در بالای عرشش متهم می‌سازد، به صلح و سازش در می‌آیید؟ آیا با کسی که محمد و علی و فاطمه و ائمه (علیهم‌السلام) را انکار می‌کند نشست می‌کنید، نشست و مشارکت می‌جویند با کسانی که ولایتشان را انکار و دلایلشان را رد می‌کنند؟ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾. (ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است).^(۱۰)

و علی رغم لغو نا به هنگام که در مکانی غیر از مکان خود نشسته، اما پاسخ‌گویی به آن نیاز است و انکار کلام باطلش واجب است تا شخص جاهل گمان نبرد که کلام او صحیح بوده. سبحان الله سید محمود حسنی صرخی در مواجهه با کتاب (ختم کلام در پاسخ به منکر فرستاده‌ی امام) که شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) تألیف کردند، عاجز و ناتوان گشت؛ پس خواهان اتباع آن بود بعد از این که عجز و ناتوانی و شکست و نیز طریقه او برای تحریف مردم را دیدند (کسانی که نسبت به حقیقت بی اطلاع هستند) این جاهل (حازم سعدی) خود را در معرض این مهلکه قرار داد. حمد و سپاس خدایی که حجت اولیائش قابل نفوذ نیست؛ زیرا حجتشان قرآن و حدیث اهل بیت (علیهم‌السلام) است. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا﴾. (و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او

۹. آل عمران: ۲۹.

۱۰. الحج: ۱.

تمسك جستند به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند.^(۱۱)

و ای خواننده گرامی بدان که هر کس موافقت و مؤید و راضی به عمل قومی گردد، با آنان محشور خواهد شد. پس شما را به خدا شما را به خدا در مورد خودتان با کسی که انبیای خدا و رسولش را متهم می کند و قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را انکار می کند، و امداد غیبی و تأیید الهی را رد می کند، به صلح و سازش در نیاید. آیا در برابر چنین شخصی، ساکت و خاموش می ایستید؟!

سر آغاز:

اولین کلمه ای که حازم سعدی با آن سخن خود را آغاز می کند کلمه کشنده ای است و این کلمه از سخنانش می باشد: (شکی نیست) و نفی شک یعنی دستیابی به قطع و یقین می باشد و کسی به قطع و یقین نمی رسد مگر از طریق و دلالت معصوم، و الا در هیچ حالتی از حالت ها نمی توان به آن نام (قطع و یقین) داد. و دلیل و برهان معصوم اجماعاً (ثقلین _ کتاب الله و عترت از آل بیتم). و حازم سعدی در طول سخنان خود هیچ آیه و روایتی را به عنوان دلیل، نقل ذکر نمی کند. پس با اولین کلمه آشکار شد که تکذیب کرده و هرگز با چیزی غیر از کفر به خدا و آیاتش نیامده است و با ادامه کلام آشکار خواهد شد.

سپس با ذکر سه عبارت می آید:

ساده و عامی بودن ادله.

(بی کاری صاحب دعوت).

گمراهی و جاهل بودن پیروان و تابعان او.

و این سه عبارت را بخش به بخش مورد تحلیل قرار خواهیم داد که به خداوند سوگند بسیار موفق و بازدارنده هستند. سبحان الله.

... و آن هنگام که زندگی کنی، روزگار شگفتی هایی را به تو نشان می دهد.

پس سیاهی جز در سوراخی تاریک، جایی برای زندگی ندارد. به الفاظی که این شخص خارج ساخته، بنگر.

با این الفاظ به تمام دعوت‌های الهی تجاوز کرده و به تمام انبیاء و فرستادگان که بالغ بر ۱۲۴ هزار پیامبر شامل رسول اکرم و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و شامل مهدی و مهدیین علیهم السلام می‌باشد، تجاوز کرده است.

بنگر که معنای سخنش این است:

طلب استخاره از خداوند به واسطه قرآن کریم، یک دلیل ساده و بی‌اهمیت است!!! دیدن و رؤیت امام معصوم در خواب یا مکاشفه و شهود، دلیلی ساده و ناچیز است!!! و احادیث اهل بیت علیهم السلام و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله دلیلی ساده و ناچیز است!!! امداد غیبی و تأیید الهی، دلیلی ساده و ناچیز است!! و معجزات و کرامات حاصل بدست انبیای الهی، دلیلی ساده و عام است!! کشف و شهود و اخبار غیبی، دلیلی ساده و ناچیز است!!! دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله به مباحله، دلیلی ساده و ناچیز است!! دعوت امام صادق علیه السلام به قسم براءت، دلیلی ساده و بی‌تکلیف است!!! و اعجاز علمی و دعوت عامه به مناظره، اهل قرآن با قرآنشان و اهل تورات با توراتشان و اهل انجیل با انجیلشان، دلیلی ساده و ناچیز است!!! و... و... و... انا لله و انا الیه راجعون.

همه این‌ها و غیر آن‌ها، ادله‌ای است که سید احمد الحسن علیه السلام با آن‌ها آمده است، اما به راستی که فرموده خداوند حق است: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾.

(به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم به طوری اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگرینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند).^(۱۲)

لعنت خدا بر کافران، دیگر چه حرمتی برای خدا باقی گذاریده‌اید_ تو و هر کس که با تو

سیر می کند_ و دیگر بر مرکب کد امین جهل و شیطان سوار نشده اید؟! با چه چیزی دین خدا نزد شما ثابت می شود و انبیای خدا و رسول و اولیائش، با کد امین حجت بر شما محتج شوند و با کد امین امر، امامت ائمه (علیهم السلام) نزد شما ثابت می گردد؟! الله اکبر. ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾. (چیزی نمانده است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند).^(۱۳)

شما را به خدا ای خواننده به من بگو:

چه کسی و ادله کدام یک ساده و ناچیز است، سید احمد الحسن (علیه السلام) که صاحب قرآن کریم و حدیث شریف و مؤید الهی و همگام با معصومین (علیهم السلام) است، یا حازم سعدی که صاحب فحش و سخن پراکنی، منکر قرآن کریم و تهمت زننده به انبیاء خدا و رسولش که نمی داند چه می گوید؟ این چه جستجویی است که با آن صدور حکم می کند در حالی که ادله را هرگز مطالعه نکرده و هرگز در روایات اهل بیت نظر نکرده بلکه آن چه را که نفس خبیثش خوش داشت، و آن چه که شیطان بر او املاء کرد، را اخذ کرده و اگر در احادیث تفحص و جستجو می کرد، در می یافت که صفوان جمال بر امامت امام رضا (علیه السلام) استدلال کرده نه بر امام کاظم (علیه السلام) همان گونه که در صفحات ثابت شده است. پس چگونه محقق هستی؟! و این روایت است نه رؤیا؟! اما سبحان الله همان گونه است که سرور و مولایم حجت بن الحسن مهدی (علیه السلام) فرموده: (نه در امری تعقل می کنید و نه اولیایی را قبول می کنید، حکمت بالغه [حق این بود] ولی هشدارها سود نکرد). پس اگر بیهوده گی تا این سطح باشد و از این خطاها بدون التفات و توجه می گذرد، آیا از چنین شخصی انتظار می رود آن چه که از باطن قرآن کریم به او القاء می شود را بفهمد و درک کند؟! نه به خدا سوگند. آری خداوند می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُتُبًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.

(و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند و [لی] ما بر دل هایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی [قرار داده ایم] و اگر هر معجزه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند تا آن جا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند کسانی که کفر ورزیدند

می گویند این (کتاب) چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست).^(۱۴)

﴿وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا * وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾.

(و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم * و بر دل‌هایشان پوششها می‌نیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار می‌دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند).^(۱۵)

کلام بانوی عصمت و طهارت زینب حوراء علیها السلام را می‌گویم: (و اگر مصائب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم ولی بدان قدر تو را کم می‌کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می‌شمارم، این جزع و بی‌تابی که می‌بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشم‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است).

ای کسی که فرق بین خاشاک و چیز با ارزش را نمی‌دانی، در مورد سید احمد الحسن علیه السلام می‌گویی: (فراغ و دوری صاحب دعوت) آری پس امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: (هرگاه انسان چیزی را دوست بدارد، چشمانش را کور می‌کند).

و راست گفتمی در آنچه که فرمودی، پس لابد رسالت وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، سید احمد الحسن علیه السلام در نظرت همی و ناچیز است و حتماً رسالت تمام ائمه علیهم السلام در نظرت همی و ناچیز بوده، همگی آنان اصحاب قرآن بوده و فرزندشان سید احمد الحسن علیه السلام نیز در این امر پیرو و تابع آنان می‌باشد که با کتاب خدا و حدیث شریف نبوی، دعوت کننده به سوی مردم آمدند. شگفتی نیست که تو و امثال تو را با چنین تهمت‌هایی ببینیم؛ زیرا ایشان با شرابی نیامدند که تو از سر دوستی و حُب گوساله، آن را به قلب خود نوشاندی، خماری و مستی اصول، تو را هم چون لخته خونی در دست شیطان قرار داد تا هرگونه که بخواهد، آن را حرکت می‌دهد. تا آن‌جا رسیدید که گفتید قرآن ما فقه و اصول، و معجزه ما اصول و فقه است. و ای کاش بر این ادعای خود برهان و دلیلی می‌آوردید! شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله)

۱۴. سوره انعام: ۲۵.

۱۵. سوره اسراء: ۴۶-۴۵.

در کتاب خود (ختم کلام در پاسخ به منکر فرستاده‌ی امام) امامتان (سید محمود صرخی) را به تحدی فرا می‌خواند این که جلو بیاید ولو با یک دلیل قطعی الصدور و دلایل مفید، مبنی بر این که امام مهدی (علیه السلام) با علم اصول می‌آید یا با اصول احتجاج و مناقشه می‌کند! و چه پاسخی خواهید داشت بلکه هرگز پاسخی نخواهید یافت؛ زیرا قرآن در میان شما فریاد می‌زند: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾. (بگو حق آمد و [دیگر] باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد).

انا لله و انا اليه راجعون و کسانی که به آل محمد (علیهم السلام) ظلم کردند، به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار آیند.

برادر گرامی بدان که: آمدن سید احمد الحسن (علیه السلام) با قرآن کریم، بزرگ‌ترین دلیل بر انحراف و خروجشان از دین است پس آنان را چه شده است که جوانی، به یاد خدا متذکرشان می‌سازد و به سوی کتابش دعوت می‌کند و آنان روی گردانی می‌کنند. در حقیقت روی گردانی آنان از سید احمد الحسن (علیه السلام) نیست بلکه روی گردانی از کتاب خدا و اعراض از کتاب ناطق الهی است و ائمه اطهار (علیهم السلام)، پدران سید احمد الحسن (علیه السلام) اسوه‌ای حسنه برای او هستند. پس ای خواننده گرامی (نسبت به حقیقت) حریص باش و از کسانی مباش که قرآن را جدا مانده می‌نگرند. ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾. (و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند).^(۱۶)

ای خواننده! و گمان مکن که این مسئله جدید و نو است. مسئله نفاق و دو رویی و مسایرت و برابر رفتن برای قرآن و سنت اهل بیت (علیهم السلام) با زبان و افعالشان بر عکس آن را نشان می‌دهد. از مضمون کلام آل بیت عصمت و طهارت روایت شده که فرمودند: (اینان قومی هستند که خداوند آنان را مسخر گردانده پس به حق ما سخن گفتند و ما را ذکر کردند اما از جمله کسانی هستند که ما را انکار کردند).

همان‌گونه که مسئله اعراض و روی گردانی مردم از قرآن و قرآن ناطق یک مسئله قدیمی و تکرار شده است و تاریخ بزرگترین دلیل و شاهد می‌باشد و روایات در این باب بسیار فراوانند که هر کس خواهان مطالعه است به آن‌ها مراجعه کند.

اظهار بطلان منکر حجیت قرآن..... ۱۷

اگر چه منکر خدا و اولیانش به کتاب خدا اعتناء نمی کند و هیچ اعتباری نسبت به حرمت قرآن برای او شکل نمی گیرد بلکه نزد او بر (بیکاری صاحب دعوت) دلالت می کند. در گذشته نیز چنین اموری وجود داشته و شمر بن ذی الجوشن یکی از انصار امام حسین (علیه السلام) را با نیزه مورد هدف قرار داد و گفت: (ساکت شو، ساکت شو، خدا تو را خاموش کند، سر ما را از سخنان بسیار به درد آوردی).

آری آنان از شنیدن کلام حق اذیت می شوند و بسیار بر آنان سنگینی می کند پس باطل ناتوانی و تحمل شنیدن حق را ندارد و بهترین پاسخ، پاسخ زهیر بن قین بود که می گفت: (ای فرزند کسی که پشت پاشنه هایش را خیس می کند با تو تکلم نمی کنم، به خدا سوگند که تو چهارپا هستی، گمان نمی کنم که بر اساس دو آیه از کتاب خدا حکم کنی پس خواری و ذلت در روز قیامت و عذاب دردناک، بر تو بشارت باد).

آری هر انسانی به اندازه طهارت و پاکدامنی اش از موهبت قرآن برخوردار می شود نه این که هر کس ذره ای از آن برخوردار شد با آن حکمرانی کند و به حاکم و فرمانده شدنش راضی گردند. پس انسان به اندازه پاکی و طهارت خود با قرآن رفیق می گردد و به حاکم و رهبری اش راضی می شود. و این سیرت ائمه هدایت (علیهم السلام) است که از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (همانا خداوند تبارک و تعالی ما را تطهیر کرده و معصوم داشت و ما را گواهان بر خلقش و حجت در زمین خویش قرار داد و ما را به همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داده، نه ما از آن و نه آن از ما جدا نمی شود).

پس ای حازم سعدی اگر چیزی از قرآن را درک نمی کنی و مسایرت با آن را خوش نمی داری و از آن روی گردان می شوی پس این به تو مربوط است و خداوند می فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾. (و ما بر ایشان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند). (۱۷)

و اهل بیت (علیهم السلام) خیر داده اند که قرآن کریم رها خواهد شد و از مسیر حق و صواب دور خواهد شد و حتی کسی که از او انتظار می رود که حامل قرآن باشد، آن را ترک می کند و کسی به آن متمسک نمی شود جز خاصه و آنان اصحاب حقیقی آن هستند و با هجران و

روی گردانی جامعه مواجه می شوند.

این امری است که از امیر المؤمنین (علیه السلام) سرور موحدین روایت شده است که فرمودند: (به زودی پس از من زمانی بر شما بیاید که در آن هیچ چیزی ناپیدتر از حق و پیدتر از باطل وجود ندارد... در میان مردم آن روزگار کالایی بی رونقتر از کتاب خدا [آن گاه که به درستی و چنان که حق آن است تلاوت شود] وجود ندارد و هرگاه معانی آن تحریف شود، متاعی پر رونقتر از آن نیست. در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد؛ زیرا قرآن دانا [و عالمان دینی] آن را به کناری افکنده، حافظانش، آن را به دست فراموشی سپرده اند. در آن روزگار، قرآن و اهل آن مطرود و رانده هستند... و در پس آن زمان، انواع سختی ها و شکنجه ها در حق درست کاران اعمال می شود).

۳- گفته او (جاهل و نادان بودن کسی که او را تصدیق کند).

با چه چیز می توان پاسخ کسی را داد که مردم را به حمل، (مرا با عار و ننگ خودش سرزنش کرد و کنار رفت) متهم می سازد. در حقیقت، این کلمات بسیار ساده، پاسخی در مقابل سخنان ابتدایی و اعلان اعتقادش (ساده و ناچیز بودن ادله) و (بی کاری صاحب دعوت) می باشند. اما می گویم: چگونه تجاوز به گروهی از بزرگان در جامعه با اختلاف طبقاتی و در مناطق مختلف عراق بلکه خارج از آن، هم چنین انصار و مؤیدان سید احمد الحسن (علیه السلام) را بر خود جایز دانستی و می آیی و به همین سادگی آنان را به جاهلان و نادانان توصیف می کنی و از جمله آنان: مشایخ در حوزه نجف و افراد معروف در عراق و خارج عراق هم چون سید حسن حمامی فرزند مرجع تقلید معروف در عراق یعنی سید محمد علی حمامی و جد او نیز مرجع بوده، می باشد و برخی از این جماعت اساتید دانشگاه ها و برخی از آنان که نویسنده این نوشته ها هستند، استاد دانشگاه و دارای درجه فوق لیسانس هستند و برخی از آنان پزشکان و مهندسان و اساتید می باشند، آیا کسی سخنت را قبول می کند که این جماعت را با اختلاف مراتب و علومشان، به نادانان و جاهلان توصیف کنی! سبحان الله، آیا دیده ای که انصار از حدود خدا تجاوز کنند! یا این که به سبب دعوت شان برای سرور خلق، ولی اعظم الهی امام مهدی (علیه السلام) است! سپس اگر به ضلالت این جماعت مردم معتقدی و خود را امامی پیرو شده

تعیین کرده‌ای _ همان‌گونه که ابوحنفیه پیش از تو خود را منصوب کرد_ این سخنان را به تبعیت از مولایم امام باقر (علیه السلام) می‌گویم که سوره بن کلیب از ابی جعفر (علیه السلام) نقل می‌کند: از ایشان در مورد این فرموده خداوند پرسیدم: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾، (و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند رو سیاه می‌بینی آیا جای سرکشان در جهنم نیست).^(۱۸) فرمودند: (هر کس که بگوید من امام هستم در حالی که امام نمی‌باشد. عرض کردم: و حتی اگر علوی باشد؟ فرمودند: حتی اگر علوی باشد. عرض کردم: حتی اگر از فرزند علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) باشد؟ فرمودند: و حتی اگر این‌گونه باشد).^(۱۹)

پس اگر خود را امام پیرو شده تعیین کردی بر تو ارشاد حسنی واجب است، مبنی بر این‌که ادله تقدیم شده از جانب سید احمد الحسن (علیه السلام) بواسطه قرآن و سنت اهل بیت (علیهم السلام) را همان‌گونه که امام آن‌ها را از قرآن و سنت تقدیم کرده، از او (حسنی) می‌خواهیم که آن‌ها را از همان طریق باطل سازد و همان‌گونه که در مقدمه ذکر کردم برای این کار باید دلایلی محکم ارائه دهد و در آخر می‌گویم: آری قهمت زنی به انصار انبیاء و اولیاء امری عادی است و خداوند می‌فرماید: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾. (پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم).^(۲۰)

تنها این نیست بلکه ابا عبد الله (علیه السلام) به ما وعده دادند و فرمودند: قال ابو عبد الله (علیه السلام): (سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ ذَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنَّنَا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَصَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يُقَالَ إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ)، (همانا زمانی برای شما پیش آید که از دین‌داران نجات نیابد، جز آن‌که را مردم ابلهش دانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که به او گویند ابله و بی‌عقل است).

پس حمد و سپاس خدای را که در وعده‌اش مصداق آن بودیم.

۱۸. الزمر: ۲۴.

۱۹. کافی ج ۱ ص ۳۷۲.

۲۰. هود: ۲۷.

بعد از این قسمت، به حول و قوه الهی به پنج نقطه دیگر منتقل می‌شویم:

نکته اول:

اما گفته تو: (اگر تقلید... باشد، پس بزرگتر از آن چیست).

جمله سخنان خنده‌آور و در عین حال گریه‌آور است و از شگفتی‌های بسیار شگفت‌انگیز است که این شخص در مورد امر عقائدی (فرستاده امام مهدی (علیه السلام)) سؤال می‌کند و می‌خواهد قضیه را با چیز غیر ثابتی نفی کند و آن تقلید می‌باشد - و اگر مشهور باشد جز شهرت شراب‌خواری که مثلاً خوردن آن جایز نیست - و این شیخ ناظم عقیلی، استاد تو را به تحدی دعوت می‌کند که یک دلیل محکم بیاورد تا تقلید را ثابت کند! بلکه در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) خلاف تقلید را می‌یابیم و سید محمود صرحی و غیره از پاسخ‌گویی به این مسئله عاجز و ناتوان گشته‌اند. پس در ابتدا مسئله تقلید را ثابت کرده و سپس به ترتیب اثر بر آن پرداخته و بعد از آن آبی بر گل ریخته تا قید مختلف دوم به آن اضافه کند که در آن اختلاف بسیار است و آن مسئله اعلیمیت است و مسئله اعلیمیت یک امر متشابه می‌باشد که تنها کسی که در قلب او بیماری و شک و تردید است یا کسی که به دنبال فتنه و داخل کردن مردم در باطل است، به آن اعتماد می‌کند و الا اعلم‌تر از همه، امام مهدی (علیه السلام) است که صاحب حق غصب شده و فراموش شده از جانب شیعه می‌باشد و هر آنچه که برشمرده، زر و زیور و باطلی بوده که نه سیر می‌کند و نه گرسنگی را رفع می‌کند و خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دل‌خواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر

نمی شود). (۲۱)

این اولاً است.

و ثانیاً: از پرداختن به مسئله تقلید چشم‌پوشی کرده و بر مسئله استخاره وقوف می‌کنیم و می‌گوییم: عدم اخذ به استخاره، مسائل عظیم و متعددی را شامل می‌شود از جمله: متهم کردن خداوند تعالی و تکذیب اهل بیت (علیهم‌السلام) که به استخاره سفارش و تأکید می‌کنند، و انکار غیب و انکار چیز واقع ملموس و رد رحمت الهی و طعنه زدن به کسانی که استخاره می‌گیرند. آیا این به مثابه خارج شدن از دین برای صاحب‌دلان و گوش شنوا در حالی که گواه و شاهد است، کفایت نمی‌کند؟! و این گفته تو چیزی نیست جز مانند گفته یهود که گفتند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾.

(و یهود گفتند دست خدا بسته است دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می‌بخشد). (۲۲)

و امروز شما منکر دخالت الهی در امور می‌شوید در حالی که بنده ملتسانه به سوی رحمت او چشم دوخته‌ام! ای خواننده به فرموده خدا بنگر: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. (افراد نادان گفتند چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا برای ما معجزه‌ای نمی‌آید کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می‌گفتند [دل‌ها و افکار] شان به هم می‌ماند ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند نیک روشن گردانیده‌ایم). (۲۳)

سپس در دنباله آیه آمده، کسانی در این میان هستند که این اشکالات و متشابهات ظاهر را اخذ می‌کنند اما نه همه بلکه ﴿قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. (ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند نیک روشن گردانیده‌ایم).

آری او و امثال او چیزی جز ماده و مادیات نمی‌بینند، و حُب و علاقه به زندگی دنیایی چشمان‌شان را کور کرده و روایت شده که: (هر کس چیزی را دوست بدارد، حُب آن

۲۱. آل عمران: ۷.

۲۲. المائدة: ۶۴.

۲۳. البقرة: ۱۱۸.

چشمان او را کور می کند).

و الا استخاره در نظر این ناکسان (ارزش اعتماد و اطمینان و هم چنین علم و درایت) ندارد. **انا لله و انا اليه راجعون**. آل محمد (علیهم السلام) در طول مسیر با قومی گرفتار می شوند که هیچ نمی فهمند و سخن می رانند بدون این که خود آن را بفهمند. آری امیر المؤمنین (علیه السلام) در حکمت بالغ خویش فرمودند: **(زبان عاقل در پشت عقل او و عقل نادان در پشت زبان او قرار دارد)**.

ای خواننده گرامی به کلام اهل بیت (علیهم السلام) رجوع می کنیم، تا ببینیم آیا استخاره در علم و اطمینان، سودمند است یا خیر. یا آیا جایز است کسی با استخاره مخالفت کند؟! از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده: از ایشان سؤال شد: گرامی ترین بندگان در نزد خداوند متعال کیست؟ حضرت فرمود: **(کسی که بیشتر به یاد خدا بوده و بیشتر از همه مطیع او باشد)**.

سؤال شد پس مورد خشم قرار گرفته و دور گردیده ترین بندگان نزد خداوند کیست؟

آن حضرت فرمود: **کسی که خدا را متهم می کند!**

راوی سؤال کرد: آیا امکان دارد کسی خدای خود را متهم کند!؟

امام فرمود: **بله؛ کسی که استخاره کرده و آنچه خیرش بوده پیش آمده ولی او اکراه دارد از آنچه پیش آمده و در نتیجه از استخاره عصبانی و غضبناک می شود، این شخص چنین فردی است که خدای خود را متهم می کند)**.

پس نظرت در مورد کسی که حق را بشناسد سپس از استخاره و قبل از قیام و عمل به آن، از روی بغض به حکم خدا، روی گردان می شود، چیست؟ حمد و سپاس خدایی که دشمنانش را با بیان آشکار اعتقادشان، رسوا کرده است.

وَعَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: (قُلْتُ لَهُ رَبِّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَفْرُقُ مِنِّي فَرِيقَانِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُنِي وَالْآخَرُ يَنْهَانِي. قَالَ: فَقَالَ إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً ثُمَّ انْظُرْ أَحْزَمَ الْأَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْهُ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَتَكُنْ اسْتَخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رَبِّمَا خَيْرٌ لِلرَّجُلِ فِي قَطْعِ يَدِهِ وَمَوْتِ وَلَدِهِ وَذَهَابِ مَالِهِ).

از امام صادق (علیه السلام) فرمود **(عرض کردم: ممکن است امری را بطلبم و گروهی مرا امر به**

انجام آن کار کنند و گروهی نمی. گفت: ایشان فرمود: اگر چنین شد دو رکعت نماز به جای آور و خدا را صد بار و مرتبه استخاره کن سپس نظر کن که کدام یک از راهها مناسب است، که خیر در آن است ان شاء الله و استخارهات در امری نیک باشد، زیرا که شاید استخاره برای فردی بریدن دست یا مرگ فرزند یا از دست دادن مال باشد).

و امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصیت خویش به فرزندش می فرماید: (نفس خود را بر شکیبایی در برابر ناملازمات عادت ده، و چه خوب اخلاقی است شکیبایی در راه حق، و خود را در همه‌ی کارها به خدای خویش بسپار که به پناه‌گاهی محکم و نگهدارنده‌ای توانا سپرده‌ای، و درخواست خود را فقط به درگاه پروردگارت ببر که بخشیدن و نومید ساختن به دست اوست، و بسیار در کارها از خداوند طلب خیر نما، و در سفارش و وصیت من فهم و اندیشه کن، و از آن روی بر مگردان که بهترین گفتار آن گفتاری است که سود بخشد، و بدان که خیری نیست در علمی که سود ندهد).

اما امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد کسی سخن می گویند که به خدا ایمان می آورد نه کسی که او و اولیانش را متهم می کند و به همه کفر می ورزد.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: (گرامی‌ترین بندگان در نزد خداوند متعال کیست؟ حضرت فرمود: کسی که بیشتر به یاد خدا بوده و بیشتر از همه مطیع او باشند. سؤال شد: پس مورد خشم قرار گرفته و دور گردیده‌ترین بندگان نزد خداوند کیست؟

آن حضرت فرمود: کسی که خدا را متهم می کند!

راوی سؤال کرد: آیا امکان دارد کسی خدای خود را متهم کند؟!

امام فرمود: بله؛ کسی که استخاره کرده و آنچه خیرش بوده پیش آمده ولی او اکراه دارد از آنچه پیش آمده و در نتیجه از استخاره عصبانی و غضبناک است این شخص چنین فردی است که خدای خود را متهم می کند).

امام علی (علیه السلام) می فرماید: (کسی که استخاره کند، نا امید نمی گردد).

ابی عبد الله بن میمون قداح از ابی عبد الله (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (برای من فرقی نمی کرد اگر استخاره گرفتم بر چه وجهی قرار می گرفت. استخاره را همان گونه که سوره‌های قرآن را یاد می گرفتیم استخاره را همان گونه یاد می گرفتیم).

برای ایشان فرقی نداشت که استخاره بر چه وجهی قرار بگیرد و این یعنی تسلیم در برابر

خداوند، که نزد غیر مدعیان ولایت آل بیت (علیهم السلام) زیاد یافت نمی‌شود. و در مورد این (حسنی) که تنها نفس خود را می‌بیند، سخن نمی‌گویم.

ابی عبد الله (علیه السلام) می‌فرماید: (بنده‌ای مؤمن از خداوند طلب استخاره نکرد جز این که خداوند عز و جل برای او امری را خواسته باشد، حتی اگر ناخوشایند شخص قرار گیرد).

و آن چه که علامه مجلسی از ابن عقده از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند: (استخاره را می‌آموختیم همان‌گونه که سوره‌های قرآن را یاد می‌گرفتیم و برای من فرقی نمی‌کرد اگر استخاره گرفتیم بر چه وجهی قرار می‌گرفت).

و فکر می‌کنم این دلیل برای آشکار ساختن کفر این شخص به حدیث اهل بیت (علیهم السلام) کفایت کند، پس به جایگاه مسئله استخاره، نزد علماء نظر می‌کنیم و سبحان الله این مسئله را آشکار و غیر مخفی می‌یابیم و بزرگان مراجع شیعه از آن سخن گفته‌اند و از علمای متقدم همچون علامه مجلسی در مورد بحار خود می‌گوید: (پس بعد از استخاره از پروردگرم و استعانه از او و با حول و قوه او و یاری و استمداد جستن از تأیید و رحمتش به تألیف کتاب و تنظیم و ترتیب و گردآوری آن عزیمت کردم).^(۲۴)

پس بحار الأنوار یکی از کتب بی نظیر در میان تألیفات شیعه است، بلکه آن لطف و رحمتی از الطاف الهی بوده که نتیجه استخاره از خداوند متان می‌باشد و در شمار متأخرین، سید محمد صدر در کتاب معروف خود (ما وراء الفقه) آن‌جا که می‌گوید: (خداوند، در نصیحت کردن کسی که خواهان نصیحت و موعظه اوست، اهمال و سستی نمی‌ورزد پس از آن‌جا که ما مسلمانیم به ضرورت اعتقاد داریم که خداوند سبحان و متعال کمال مطلق است که در علم، اراده، قدرت و کرم او کوتاهی نیست و در آن با وجود گذشت طلب و درخواست طالبان و راز و نیاز اهل نیاز، مصلحت شخصی وجود ندارد علاوه بر آن خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم).^(۲۵) و آن وعده‌ای صریح در استجاب است).^(۲۶)

۲۴. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۴.

۲۵. غافر: ۶۰.

۲۶. استخاره/ (ما وراء الفقه ۱۰-۹).

(اخبار حاکی بر صدق استخاره و صحت آن‌ها که همه از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت شده، به وفور دیده می‌شوند. بلکه به آن نیز اشاره کردیم...)^(۲۷)

پس ممکن است به صورت اجدادی و نسل به نسل ادعاء کنیم که احتمال صدق و حقانیت استخاره نزدیک است به صد در صد برسد، که تفصیل آن در قسمت‌های بعدی این فصل خواهد بود.

اما خداوند می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾.

(آن‌گاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید.)^(۲۸)

و آنچه در گذشته بیان کردیم این است که او امداد غیبی و تصرف ید قدرت الهی در امور را انکار می‌کند و در باب رؤیا نیز با انکارش، مواجه خواهیم بود پس ای خواننده! از او انتظار داری که با این حالش با استخاره به یقین و اطمینان برسد؟ پس حتماً نزد او اختیاری است همان‌طور که گفته (بلکه آن (استخاره) برای مطابقت، مشکوک بوده و با عالم واقع، مطابقت ندارد) و اما حقیقت این است، هر کسی که از توحید، سخن گوید یگانه‌پرست نیست و نه کسی که شهادت‌های سه گانه را به زبان براند، مؤمن است. بلکه ایمان حقیقی همان ایمان به غیب است و انسان با بیهوده‌گی تمام تلاش می‌کند که ایمان سومی را القاء کند و آن انکار غیب و اتهام‌زنی به خداست در حالی که ایمان حقیقی همان ایمان به غیب است و خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.)^(۲۹)

و در قبال این جماعت، جماعت دیگری هست که ایمان تنها ورد زبانشان بوده و با صداهای خود تنها جو را پر تنش می‌کنند اما حقیقت‌شان تهی از ایمان و یقین می‌باشد و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ

۲۷. (ماوراء الفقه ۱۰-۹).

۲۸. مریم: ۵۹.

۲۹. البقرة: ۳.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۳۰﴾.

(و برخی از مردم می گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند * با خدا و مؤمنان نیرنگ می بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند و نمی فهمند). (۳۰)

پس کسی که در قلبش بیماری (شک و تردید) است، امکان ندارد به جهتی از جهت‌ها، اطمینان یابد چه بسا با این جهت (انکار استخاره) و دست الهی نزدشان این گونه بود: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾. (در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آن‌چه به دروغ می گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت). (۳۱)

سپس به منافقینی که وارد دین شده‌اند، می گویم: آیا به اختیار و انتخاب برای مردم عمل می کنید و مردم را به آن سفارش می کنید یا خیر؟! پس اگر گفتید: خیر، در برابر همه مردم دروغ گفته اید و اگر بگویید: آری، در این صورت شما منافقانی هستید که بدون اعتقاد عمل می کنید و دروغ گویانی هستید که مردم را فریب و نیرنگ می دهید و آنان را نصیحت نمی کنید و بدانید که دین نصحیت و موعظه مطلق برای بشر است. پس حمد و سپاس از آن خداوند است.

نکته دوم:

گفت: (و اگر رد در نخستین کافی باشد...).

برایمان آشکار شد که مقصود از نخست، انکار رسالات آسمانی و عدالت (علم) محکم نسبت به متشابه است و در مورد نخست، مخالفت صریح قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) موجود است و این همان چیزی است که در ابتداء می بود و برای شناخت حق و صواب و روشن شدن حقیقت برای صاحب‌دلان و اصحاب گوش شنوا در حالی که گواه است، کافی می باشد اما او تنها به مخالفت با آل محمد (علیهم السلام) اکتفاء نمی کند بلکه در دور دوم نیز طبق روال

۳۰. البقرة: ۸-۹.

۳۱. البقرة: ۱۰.

گذشته خود عمل می کند و می بینیم که می گوید: (استدلال با رؤیا (در امر) بطلان کفایت می کند) سبحان الله... آیا می دانند که استدلال چیست؟ و با چه چیزی خواهد بود؟! استدلال یعنی آوردن دلیل شرعی و دلیل شرعی نزد مؤمن همان وصیت رسول الله ﷺ (کتاب خدا و عترتم اهل بیت) است. پس گاهی می گویی آیا استدلال با دلیل شرعی برای بطلان رؤیا امکان پذیر است؟! و بار دیگر می گویی هااااا آیا دلیل شرعی برای حجت بودن رؤیا وجود دارد؟! و (حازم سعدی) نه تنها از بطلان و عدم حجیت رؤیا، آن هم بدون هیچ دلیل شرعی و لو یک روایت ضعیف سخن گفته بلکه بر ضد آن نیز دهان گشود. به زودی وجوب اعتقاد به آن برای اثباتش در شریعت اسلامی را خواهیم دید و الا حکم نهایی را به خدا و رسولش عرضه می کنیم و به محضر آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) که حجیت رؤیا را اثبات می کنند، می رویم.

اولین چیزی که در این باب ارائه می دهم، روایت شده که یهود رؤیا را تصدیق کردند در حالی که آنان قاتلان انبیاء بودند، کسانی که قرآن آنان را دارای قلب های سخت تر از سنگ توصیف نموده است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (... یوشع، در حالی که همراه موسی نبی خدا بود، گفت... (موسی گفت) من ملازم به نبی خدا بودم، پس موسی (علیه السلام) از درون لباس کشیده شده و لباس بر دستان یوشع افتاد و هنگامی که یوشع با پیراهن موسی به سوی بنی اسرائیل آمد و او را در آن حال دیدند، مورد مؤاخذه قرار داده و به او گفتند: پیامبر خدا را کشتی؟! گفت: من او را نکشته ام. او ناگهان از مقابل من پنهان گشت. پس هرگز او را تصدیق نکردند. یوشع گفت: اگر باور نمی کنید، سه روز مرا مهلت دهید. پس اشخاصی را به عنوان همراه با او قرار دادند. یوشع به درگاه خداوند دعاء کرد پس به آن نگهبانان در عالم خواب الهام شد که یوشع هرگز موسی را نکشته و ما، او را به سوی خود رفع کردیم. بدین جهت یوشع را رها کردند...^(۳۲)).

اینان قاتلان انبیاء هستند ای حازم بنگر، بنگر!!! که قاتلان انبیاء به رؤیا ایمان داشتند. تو از کدام قوم هستی!

رسول الله ﷺ فرمود: (هر کس مرا در خواب ببیند به درستی که مرا دیده است، چرا که شیطان نمی تواند به صورت من و هیچ کدام از جانشینانم در آید).

کدام نادان چنین می گوید که این کلام مقید به قرینه خصوصی است! بلکه بر عکس کلام رسول الله ﷺ (هر کس مرا ببیند) را در قید عمومی می بینیم و هرگز نمی توان گفت که جنبه خصوصی دارد. سپس در آن جا مسئله دیگری است که همه به وجود رؤیای صادقانه اقرار می کنند پس اگر رؤیای معصوم از آن دست رؤیای کاذب باشد العیاذ بالله پس رؤیای صادقانه کجاست؟ سبحان الله! انگشت در انگشت دست ابلیس گشته اید و هرگونه که بخواهد شما را در بین انگشتان خود حرکت می دهد و هرگاه بخواهد شما را در می آورد — و کلام آخر در پاسخ اولین مهدیین، سید احمد الحسن (علیه السلام) خواهد آمد.

از امام علی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (رؤیای مؤمن مجری تکلم خداوند با بنده اش است).

این کلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و اما کلام حازم سعدی در مورد رؤیا می گوید که آن (رؤیا واسطه تکلم ابلیس با بنده اش است) حق دارد و راست می گوید، او از خدای خودش سخن می گوید. یوسف نبی (علیه السلام) به آن کافر فرمود: ﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾. (مرا نزد آقای خود به یاد آور).

قال الصادق (علیه السلام): (اذا كان العبد على معصية الله عز وجل وأراد الله به خيراً أراه في منامه رؤيا تروعه فينزع بها عن تلك المعصية). (۳۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (چون بنده بر گناه باشد و خداوند عز و جل خیرش را خواهد به او خوابی نماید که او را بترساند و از آن گناهش کنار کشد).

و آن رؤیای عامه در غیر معصوم است اما به عنوان هشدار دهنده و وحی از سوی خداوند متعال می باشد لذا آن را جزئی از هفتاد جزء نبوت قرینه کردند اما با زبان نرم برای قومی که هیچ سخنی را نمی فهمند. به همین سبب از ائمه (علیهم السلام) روایت شده که: (وحی رفع شده و مبشرات و مندرات (رؤیاهای بشارت دهند و بیم دهنده) جایگزین آن شدند).

و گمان می کنم که برای یادآوری کفایت می کند و هر کس خواهان مطالعه بیشتر است به

مصادر آن رجوع کند.

این پاسخ قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) است. اگر خود را ملزم به رأی خود می‌کنی _ و هر کس که با توست بر این راه سیر می‌کند_ فرموده خداوند این است: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.

(پس اگر روی برتافتند بگو خدا مرا بس است هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است). (۳۴)

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّوْنَ﴾.

(این است خدا پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید). (۳۵)

ای خواننده گرامی بدان: کسانی که رؤیا را انکار کردند، بی شک دشمنان انبیاء (علیهم السلام) هستند بلکه سبب ارسال نخستین رؤیاها تنها برای احتجاج بر منکران پیامبر خدا بوده است. عن بعض اصحابنا، عن علي بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمان عن ابي الحسن (علیه السلام) قال: (ان الأحلام لم تكن فيما مضى من اول الخلق، وانما حدثت، فقلت: وما العلة في ذلك؟ فقال (علیه السلام): ان الله عز ذكره بعث رسولا الى أهل زمانه فدعاهم الى عبادة الله وطاعته، فقالوا: ان فعلنا ذلك، فما لنا؟ فوالله ما انت بأكثرنا مالا و لا بأعزنا عشيره، فقال: ان اطعموني أدخلكم الله الجنة، وان عصيتم ادخلكم الله النار. فقالوا: وما الجنة والنار؟ فوصف لهم ذلك، فقالوا: متى نصير الى ذلك؟ فقال: اذا متم، فقالوا: لقد رأينا امواتنا صاروا عظاما ورفاتا، فازدادوا له تكذيبا وبه استخفافا، فاحدث الله عز وجل فيهم الأحلام، فاتوه فاخبروه بما رأوا وما أنكروا من ذلك، فقال (علیه السلام): ان الله عز وجل أراد أن يحتج عليكم بهذا، هكذا تكون ارواحكم اذا متم، وان بليت ابدانكم، تصي وان بليت ابدانكم، تصير الأرواح الى عقاب حتى تبعث الأبدان).

به نقل از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: (در ابتدای خلقت انسان، دیدن در خواب (رؤیا) وجود نداشته ولی بعد به وجود آمده است. راوی حدیث می‌گوید: به حضرت عرض کردم: چه علتی داشت؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیامبری برای هدایت

مردم آن زمان فرستاد، او نیز مردم زمان خود را به عبادت و اطاعت از خداوند فرا خواند، گفتند: اگر عبادت کنیم چه بهره‌ای خواهیم برد؟ پیامبر فرمود: اگر اطاعت کنید شما را داخل بهشت می‌کند و اگر نافرمانی کنید شما را به جهنم می‌برد. پرسیدند: بهشت و جهنم چیست؟ برای آن‌ها توضیح داد. گفتند: چه وقت است؟ گفت: پس از مرگ. گفتند: بسیار دیده‌ایم که پس از مرگ استخوان‌های مردگان پوسیده و بدن‌های آن‌ها از میان می‌رود و خلاصه هر چه بیشتر برای آن‌ها توضیح می‌داد و آن‌ها را موعظه می‌کرد، بیشتر آن حضرت را انکار می‌کردند تا این‌که خداوند دیدن در خواب (رؤیا) را بر آن‌ها ایجاد فرمود و از این پس هر وقت به خواب می‌رفتند مناظری را در خواب مشاهده می‌کردند. پیش پیامبر آمدند و آنچه را در خواب دیده بودند تعبیر آن را از او پرسیدند، پیامبر تعبیر خواب آن‌ها را بیان کرد و سپس فرمود: همین طوری که هنگام خواب روح از بدن شما خارج می‌شود و به جاهای مختلفی می‌رود و انواع غذاهایی را می‌خورد و... وقت مردن، روح انسان بع‌طور کلی از بدن خارج شده و هم‌چنان باقی است و از نعمت‌های خدا بهره‌مند می‌شود تا وقتی قیامت بر پا شود، این بدن‌ها را دوباره زنده می‌کند و به بهشت و یا جهنم می‌برد و فرمود: خداوند خواسته است با این رؤیایا حجت را بر شما تمام کند و به شما بفهماند: گر چه بدن‌های شما می‌پوسد ولی روح زنده و سالم است و در انتظار قیامت به سر می‌برد).

سپس کسانی که در انکار وجود روح مبالغه کردند، اهل مادّیات بودند که تنها به ماده و عالم ملموس اعتقاد دارند و از یاوه‌گویی‌های بسیار دیگر این است، کسی که مدعی پیروی از منزلت و معرفت اهل بیت (علیهم‌السلام) است در شیوه خود راه دشمنان انبیاء و فرستادگان را پیش گرفته است و حمد و سپاس خدایی که دشمنان آل محمد (علیهم‌السلام) را با این موارد آشکار، برای همه رسوا کرده است. سبحان الله! فرزندان عامه حجیت بودن رؤیا را انکار نمی‌کنند بلکه حتی وهابیت حجیت آن را انکار نمی‌کنند بلکه حتی فرعون مصر که انکار و استکبار ورزید، ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾. (و گفت پروردگار بزرگتر شما منم). (۳۶)

یعنی من داناتر و بلند مرتبه در بین شما هستم، هم حجیت رؤیا را انکار نکرد بلکه می‌یابیم که در مورد تأویل و تفسیرش جستجو می‌کرد و سبحان الله! از خلال رؤیای همین متکبر کافر،

اقتصاد کامل امپراطوری مصر بنا می‌گردد. و هر کس خواهان مطالعه بیشتر در این باب است به کتاب دار السلام میرزا نوری یا کتب انصار مراجعه کند که در آنها به مباحث بسیاری در این امر پرداخته‌اند از جمله کتاب: (روشنی بیان در حجیت صاحب‌دلان) نوشته استاد احمد خطاب.

و در خاتمه بر ایمان آشکار می‌شود که مسئله حجیت رؤیا در قرآن کریم و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) امری ثابت شده و از ضروریات مذهب می‌باشد - و در آن قطع و یقین حقیقی وارد شده نه توهم - و کسی که منکر یکی از ضروریات دین شود از دین خارج شده و حمد و سپاس از آن خداوند است. سپس بعد از این همه دوست داریم به ارتباط رؤیا با مسئله امام مهدی (علیه‌السلام) پردازیم - و به همین سبب، قوم به انکار حجیت رؤیا کمر همت بستند - و در این جا به اختصار، به دو مورد آن اشاره می‌کنم.

۱- روایات دلالت کننده بر این ارتباط

۲- مسئله صحیح و ارتباط آن با رؤیا

اول: روایات دلالت کننده بر این ارتباط

از جمله این روایات: (عَنِ ابْنِ بَزْطِی قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (علیه‌السلام) عَنْ مَسْأَلَةِ لِرُؤْيَا فَأَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّا لَوْ أُعْطِينَاكُمْ مَا تُرِيدُونَ لَكَانَ شَرًّا لَكُمْ وَأُخِذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ).^(۳۷)

(احمد بن ابی نصر بزنطی گفت: از امام رضا (علیه‌السلام) در باره خواب سؤالی نمودم. حضرت از پاسخ دادن خودداری کردند. سپس فرمود: اگر آن چه شما از ما می‌خواستید به شما بدهیم یا بگوئیم برای شما بد بود و گردن صاحب الامر به باد می‌رفت).

پس این ارتباط بین رؤیا و گرفتاری و بر باد رفتن گردن صاحب امر چیست؟! جز این که تأیید الهی در عالم ملکوت، مرافق برای صاحب این امر باشد همان گونه که در عالم شهادت مؤید آن است و نیز تأیید عالم ملکوتی بالاتر از تمام ملک می‌باشد و این عین چیزی است که امام صادق (علیه‌السلام) بر آن تأکید می‌کردند.

و روایت بعدی: (عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) وَذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّأْيَاتُ السُّودُ بِخُرَّاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ: اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ

اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ).^(۳۸)

ابی بکر حضرمی گفت من و ابان به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم و این به هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. عرض کردیم نظر شما چیست؟ فرمود: **در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که ما به گرد مردی گرد آمدیم آن وقت با اسلحه به یاری ما قیام کنید).**

و طبیعتاً ائمه (علیهم السلام) سلاح را حمل نمی‌کنند و امر به امام مهدی (علیه السلام) موقوف شده، اوست که زمین را بعد از لریز شدنش از ظلم و ستم، پر از عدل و داد می‌کند. پس حدیث منحصر به شخصیت امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد. عزیزم به این نکته توجه کن: **(فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ)**، (هر وقت دیدید که ما به گرد مردی گرد آمدیم آن وقت با اسلحه به یاری ما قیام کنید).

تمام ائمه (علیهم السلام) در این دنیا وفات یافته‌اند پس اجتماع آنان طبق این حدیث چگونه خواهد بود؟! حقیقت این است که راهی برای اجتماع در این عالم ماده نیست جز در عالم رؤیا و مکاشفه و شهود. پس رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: **(رؤیای مؤمن در آخر الزمان جزئی از چهل جزء نبوت می‌باشد)** و این امتناع در مورد اخبار (با وجود آن چه می‌دانیم) از امام رضا (علیه السلام) و اخبار گرد آمدن ائمه (علیهم السلام) بر شخص و امر به نصرت و یاری او، همه در اخبار غیبی نوستر آداموس که ماجد المهدی در کتاب خود (آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)) نقل کرده، آمده است.

* قرن ششم - خبر غیبی سی و سوم: (در آخر دستش را به سمت آلوس خونی دراز می‌کند و از حمایت خود در دریا عاجز خواهد ماند، و از سپاه بین‌النهرین خواهد ترسید و يك شخص سیاه و خشمگین او را از کرده خود پشیمان خواهد کرد).

دوم: مسئله صیحه و ارتباط آن با رؤیا

۲- مبحث صیحه همواره مورد بحث است، و استاد احمد خطاب در کتاب خود (روشنی بیان در حجیت صاحب‌دلان) یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)، کلام نهائی در این

باب را تقدیم می‌کند پس هر کس خواهان وقوف بیشتر بر این حقیقت است، به آن کتاب مراجعه کند. و بعد از این همه، بیت شعری را تقدیم خواننده این کتاب می‌کنیم:

نماز خواند و روزه گرفت برای مقصود خویش

پس چون به مقصود رسید، نه نماز خواند و نه روزه کرد از پیش

و می‌گوییم: از آغاز تا کنون، بعد از این همه، ای سید محمود صرخی! آیا تو نبودی که قبل از نزولت بر مسند و ساحت مرجعیت به اصحابت امر کردی که رؤیایها را نگاشته و به دست برسانند؟! بلکه علاوه بر آن، صندوقی برای جمع‌آوری رؤیایها قرار دادی؟! لا حول و لا قوة إلا بالله و الحمد لله رب العالمین. و خداوند می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

(وای بر کم‌فروشان * که چون از مردم پیمانہ ستانند تمام ستانند * و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند به ایشان کم دهند * مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد * در آن روز بزرگ * روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند).^(۳۹)

سنتی که همواره دشمنان انبیاء و فرستادگان بر آن بوده‌اند، بار دیگر تکرار شده و آن عدم آشکار ساختن حجت طرف دیگرست، زیرا چون حق آشکار شود لا جرّم باطل نیز رسوا می‌گردد و چون پنجره‌ای از نور گشوده شود دیگر تاریکی و ظلمت، مأوایی ندارد. اکنون کلام حازم سعدی را بشنویم:

(از جهت دیگر می‌گوییم آیا کسی ایشان (علیهم‌السلام) را در عالم واقع دیده است تا در عالم رؤیا به تشبیه و مثل آنان قانع شود (یعنی آنان را بشناسد)).

شخصی که از خداوند بیم داشته باشد، در مورد نفس خودش در مقابل مردم به عنوان یک انسان، انصاف می‌ورزد و الا او گمراه‌تر از چهارپا می‌باشد. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾. (آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند [آری] آن‌ها همان غافل‌ماندگانند).^(۴۰)

۳۹. المطففين: ۱-۶.

۴۰. المطففين: ۱۷۹.

در این صورت او امروز در دو حالت قرار گرفته یا این که جاهل بوده و از خطبه سید احمد الحسن (علیه السلام) که خطاب به طلبه‌های حوزه علمیه فرمودند، خبر نداشته و یا این که جاهلی باشد که بعد از شنیدن خطبه باز بر استکبار و انکار خود اصرار می‌ورزد همان گونه که کسانی قبل از او نیز، بعد از معرفت حقیقت بر تکبر خود اصرار ورزیدند. ای خواننده عزیز، قسمتی از این خطبه را برایت نقل می‌کنم:

(مردم را به مسخره می‌گیرید، و به آن‌ها می‌گوئید: آیا رسول خدا را دیده‌اید که او را در رؤیا بشناسید؟ خداوند پاک و منزّه است. آیا در زمان امام صادق (علیه السلام) کسی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس بخواند رسول خدا را در رؤیا ببیند، این چنین و این چنین عمل کند؟ و روایات زیادی در این مورد وجود دارند و برای اطلاع بیشتر، به کتاب دار السلام، و به دیگر کتب حدیث مراجعه نمایید).

و خطبه برای حق طلبان در حسینیه‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) به شکل خواندنی و شنیدنی موجود می‌باشد. ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾. (بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید [آنان] جز دروغ نمی‌گویند).^(۴۱)

ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و به این جاهل و هر کس که بر مسیر او قرار گرفته، بنگرید که می‌گویند: ممکن است شیطان به صورت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در آید! بنگر و تعجب کن! و وهب نصرانی گمراه بوده، آن گاه که امر عیسی (علیه السلام) را از خلال رؤیا اطاعت کرد؛ زیرا او عیسی (علیه السلام) را در عالم واقع ندیده بلکه شیطان را مشاهده کرده است!!! بنگر و تعجب کن.

می‌گویند که شیطان به سوی بانو نرجس خاتون مادر امام مهدی (علیه السلام) رفته و هرگز رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عیسی بن مریم (علیه السلام) به سوی او نرفته‌اند؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عیسی بن مریم را در عالم واقع ندیده است!!! می‌گویند امام صادق (علیه السلام) در کلام خود اشتباه کرده که گفته (هر وقت دیدید که ما به گرد مردی گرد آمدیم آن وقت با اسلحه به یاری ما قیام کنید)، زیرا ممکن است که شیطان به چهره‌های آنان در آید. بنگر و تعجب کن!! می‌گویند علی بن ابی طالب (علیه السلام) دچار توهم شده آن هنگام که فرمود رؤیا حالتی است که خداوند به وسیله آن

با بنده‌اش سخن می‌گوید؛ زیرا این امکان وجود دارد که شیطان به صورت مقدس‌ترین موجودات در عالم رؤیا در آید!! بین و تعجب کن! می‌گویند اموری که مردم در عالم رؤیا لمس می‌کنند، اتفاق محض می‌باشد. بین و تعجب کن!!! می‌گویند حضور ائمه (علیهم‌السلام) در عالم رؤیا و برخی کرامات حاصل در آن هم‌چون شفاء از بیماری، اتفاقی محض است!!! بنگر و به شگفت در آی و ... و ... و ...!!!

خدایا به سبب این همه اتهامات از تو طلب استغفار می‌کنم ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَرَبُّنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ﴾.

(جز آزمایش تو نیست هر که را بجوایی به وسیله آن گمراه و هر که را بجوایی هدایت می‌کنی تو سرور مایی پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان). (۴۲)

امام حسین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: (مردم برده دنیا هستند و دین تنها بر زبانشان جای دارد و از آن برای گذران معیشت خود استفاده می‌کنند و چون زمان آزمایش و ابتلاء رسد، دین‌داران اندک می‌گردند).

پس مردم آن‌چه که با هوای نفسشان موافق بوده را اخذ می‌کنند اما چون با حق مواجه شوند، از آن روی‌گردان شده و پشت سر خود دفع می‌کنند. مصداق بارز این قضیه، سید محمود حسنی است که در آغاز دعوتش، در مورد مسئله رؤیا اهتمام بسیاری می‌ورزید حتی یک صندوق برای جمع آوری رؤیا نصب کرده بود جز این‌که، چون حق آمد و اهل بیت (علیهم‌السلام) به دور آن جمع شدند مبنی بر این‌که سید احمد الحسن (علیه‌السلام) وصی و فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (علیه‌السلام) می‌باشد. و بسیاری هشدارها در قبال سید محمود حسنی صرخی، سودی نداشت و او از جانب خود روی‌گردان شده و از دلیل و حجت بودن رؤیا خود را کنار کشید و بعد از تأیید قاطعانه به چهره خود منقلب گشت.

و در آخر می‌گویم: روایاتی که از ائمه (علیهم‌السلام) وارد شده، مبنی بر این‌که اگر خواستی رسول الله ﷺ و یا هر یک از ائمه (علیهم‌السلام) را در عالم رؤیا ببینی، چنین و چنان کن — آیا کسی با این مخالف (حازم سعدی) مسایرت می‌کند، که ائمه (علیهم‌السلام) در کلام خود در مورد کسی که خواهان دیدن رسول الله ﷺ است، چنین و چنان کند — عبث و یاهو‌گویی را پیشه کرده‌اند (پاک و

منزهاند از این تهمت ها) و الا چگونه می توان بین کلام شان مبنی بر دیدن رؤیا و اعمال مربوط به آن و هم چنین عبث و بیهوده بودن رؤیا تناسب ایجاد کرد! در این صورت یا این که امام (علیه السلام) به باطل بودن رؤیا آگاه است و به باطل امر می کند (استغفر الله) و یا این که در مورد آن نمی داند و در مورد چیزی که نمی داند، سخن می گوید (بر اساس گفته انکار کننده) پس انا لله و انا الیه راجعون و کسانی که به آل محمد (علیهم السلام) ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به چه ظلمی گرفتار آیند.

در ظاهر این شخص نسبت به سخنان خود هیچ درک و فهمی ندارد، سخنان خود را با استهزاء و تمسخر قرآن کریم آغاز کرد و تا این حد هم توقف نکرده بلکه به استهزاء و تمسخر خود ادامه می دهد ولی این بار رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام)، امیر المؤمنین و ائمه (علیهم السلام) را با این کلامش که شیطان به چهره آنان در می آید، مورد استهزاء قرار داده است، به این حجت که همه مردم، ائمه (علیهم السلام) را هرگز ندیده اند بلکه در قسمت دوم کلام خود تصریح می کند که این امکان وجود دارد که شیطان به صورت مطلق آنان در آید! پس این ملعون کیست و کدام شیاطین به او در آن چه که می گوید، یاری می رسانند سپس از او تبعیت می کنند! انا لله و انا الیه راجعون. گرفتار قومی شده ایم که هیچ سخنی را نمی فهمند، شما ای که در سایه عقل غرق شده اید - البته اگر جایگاهی نزد شما داشته باشد - چگونه است که می گوید شیطان ممکن است به چهره و صورت معصوم در آید، پس کجا اید از قرآن و ائمه و فقهای پیشین. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا نَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾.

(و شیطان ها آن را فرود نیاورده اند * و آنان را سزاوار نیست و نمی توانند وحی کنند).

پس اگر شیطان توانایی تکلم و لو یک حرف از قرآن را ندارد، چگونه می تواند به شکل تمام قرآن در آید و این فرموده سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیان گذشته است که فرمودند: (می گوئید که شیطان (لع) به صورت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ظاهر می شود. همانا سخنی بسیار زشت و منکر بر زبان آوردید. ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾، (واقعاً چیز زشتی را بر زبان آوردید * چیزی نمانده است که آسمان ها از این سخن بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند)).^(۴۳)

و در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾. (و شیطان‌ها آن را فرود نیاورده‌اند * و آنان را سزاوار نیست و نمی‌توانند وحی کنند). (۴۴)

پس اگر شیطان نمی‌تواند حتی حرفی از قرآن به زبان خود بیاورد، پس چگونه به صورت محمد ﷺ ظاهر می‌شود؟ در صورتی که محمد ﷺ کل قرآن است. ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می‌دانید کیست آن که او پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود). (۴۵)

چه کسی ملکوت آسمان‌ها و زمین به دست اوست؟ به خدا که انصاف پیشه نکردید، وقتی که ملکوت آسمان‌ها را به دست شیطان سپردید و حرمت رسول خدا ﷺ را ارج نهادید، و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

با وجود این روایات وارده از اهل بیت نبوت (علیهم‌السلام) دیگر چه می‌گویند؟ روایاتی که نصیحت می‌کنند کسانی که در هنگام مشاهده رؤیا سراسیمه گشته و می‌گویند چنین و چنان دیدیم. و چه می‌گویند درباره روایاتی که مؤمنین را به اخذ رؤیاهای بشارت دهنده و بیم دهنده، نصیحت می‌کنند و... و... و....

نکته سوم:

آن‌جا که در مورد باطن قرآن سخن به زبان می‌آورد و می‌گوید: (استدلال با این مسئله در حالتی امکان‌پذیر است که باطن برای همگان آشکار باشد).

علاوه بر آن‌چه که در مورد استدلال گفته شد، می‌گوییم: آیا باطن قرآن برای همه آشکار است؟ سبحان الله: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.

(و چون آیات ما بر آنان خوانده شود می‌گویند به خوبی شنیدیم اگر می‌خواستیم قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم این جز افسانه‌های پیشینیان نیست). (۴۶)

۴۴. الشعرا: ۲۱۱.

۴۵. المؤمنون: ۸۸.

۴۶. الأنفال: ۳۱.

سبحانه (حتی اگر داخل سوراخ سوسمار می شدند پشت آن‌ها وارد می شدید). و امثال تو در این مورد، (ابو حنیفه است) و آن سنتی از سنت‌های الهی می باشد بلکه آن فرموده خداوند است که می فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾.

(بلکه به مردم برای آن چه خدا از فضل خویش به آنان عطاء کرده رشک می ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم). (۴۷) آن چه که به اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص داشته را مورد هدف قرار داده اند.

در محاجه امام صادق (علیه السلام) با ابو حنیفه در حدیثی طولانی آمده است: (پدرم و محمد بن حسن از ابو زهیر بن شیب بن انس از برخی اصحاب از ابا عبد الله (علیه السلام) نقل می کنند که حضرت (علیه السلام) فرمودند: (ای ابو حنیفه آیا کتاب خدا را به حق معرفت می شناسی و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ گفت: آری. فرمودند: ای ابو حنیفه ادعای علم کردی وای بر تو، خداوند آن علم را نزد هیچ احدی جز اهل کتاب که بر آنان نازل شد قرار نداده است، وای بر تو! و آن نزد کسی نیست جز خاصان ذریه ی پیامبران (علیهم السلام) و خداوند یک حرف از کتاب را برای تو به ارث قرار نداده همان طور که ادعای می کنی و قطعاً این گونه نخواهی بود).

پس آن تنها به آل محمد (علیهم السلام) اختصاص دارد. و می گویی که قرآن و باطن آن برای همه آشکار است. ﴿تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضِيزَى﴾، (در این صورت این تقسیم نادرستی است). (۴۸)

و به خدا سوگند، بسیار قرآن و آل محمد (علیهم السلام) را مورد استهزاء قرار داده اید: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾.

(واقعاً چیز زشتی را بر زبان آوردید * چیزی نمانده است که آسمان‌ها از این سخن بشکافند و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند). (۴۹)

لعنت خدا بر کافران (وای بر کسی که حامی آنان باشد) آیا انسان این همه سخن مزخرف را تصدیق می کند؟! آیا مثل این احتمال بر کتاب خدا و آل محمد (علیهم السلام) احتمال می رود؟! این چه

۴۷. النساء: ۵۴.

۴۸. النجم: ۲۲.

۴۹. مریم: ۹۰-۸۹.

بیهوده گوئی است! و اگر ضربه گذشته‌ای برایتان باشد این که بگویید باید امام به مطرح ساختن قرآن از یک جانب پردازد و خمره اصول را نیز اخذ کند. الحمد لله علی نعمائه و کثیر بلائه. سپس احتمال دوم را دنبال می‌کند و می‌گوید: (و الا معرفت باطن امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر با معرفت معصوم علیه السلام و در این هنگام اگر با کلام معصوم موافقت داشت، تصدیق آن نیز کامل می‌گردد).

و رد این سفسطه با ذکر چند نکته، امکان‌پذیر می‌باشد از جمله:

۱- همانا این امر، یک نقش صریحی است. پس معرفت و شناخت مردم نسبت به امام از حلال روشن شدن و آشکار ساختن اسرار قرآن محقق می‌گردد و این از امور ثابت شده در تاریخ است و ادله‌ای از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد که ایشان عالم‌ترین مردم به کتاب خدا بودند (بی‌نیاز از دیگران و نیازمندی دیگران به ایشان). و شگفت است که سخن در بدیهیات بیافتد، اما جاهل حتی در امر بدیهی هم شک می‌کند و بهترین شاهد گشوده شدن اسرار قرآن برای امیر المؤمنین علیه السلام به همراه یهود و نصاری است که آنان می‌پرسیدند و به سبب یافتن پاسخی محکم وارد دین اسلام می‌شدند و این حکایات بسیارند. و یا مناظره امام صادق علیه السلام با ابو حنفیه که ذکر شد.

ربیع روایت می‌کند: (من به همراه ابی جعفر علیه السلام در سالی که هشام بن عبد الملک به همراه نافع بن ازرق مولی عمر بن خطاب در آن حج کردند، ما نیز حج کردیم، پس (نافع بن ازرق) به هشام گفت: یا امیر المؤمنین این کیست که مردم بر گرد او جمع شده‌اند. هشام گفت: او فرزند پیامبر اهل کوفه، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. پس نافع گفت: به سوی او می‌روم و در مورد مسائل از او می‌پرسم که توانایی پاسخ‌گویی به آنها را ندارد جز پیامبر یا وصی یا فرزند وصی پیامبر. هشام گفت: پس به سوی او برو و سؤالات را پرس، شاید به سبب عدم پاسخ‌گویی باعث خجالت شود. پس مغرورانه از میان مردم گذشت و به سوی ابی جعفر علیه السلام آمد و گفت: ای محمد بن علی، من تورات، انجیل و زبور و فرقان را خوانده‌ام و حلال و حرام آنها را از بر شدم، آدمم تا از شما سؤالاتی پرسم که کسی

پاسخگوی آنها نیست جز پیامبر یا وصی پیامبر یا فرزند پیامبر. پس ابی جعفر (علیه السلام) سر خود را بلند کردند و فرمودند: پرس. گفت: مرا با خبر کنید بین (نبوت) عیسی و محمد چند سال است. فرمود: تو را از گفته خودت با خبر کنم یا از گفته خود؟ گفت: مرا از هر دو با خبر کنید. فرمودند: اما بر اساس گفته من، پانصد سال است و اما بر اساس گفته تو ششصد سال می باشد. گفت: مرا از فرموده خداوند با خبر کنید که می فرماید:

﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾، (و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جويا شو آیا در برابر [خدای] رحمان خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته ایم).^(۵۰)

چه کسی از محمد پرسید در حالی که بین او و بین عیسی پانصد سال اختلاف بود. پس ابو جعفر (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.

(منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست).^(۵۱)

پس از جمله نشانه هایی که خداوند به محمد (صلی الله علیه و آله) در هنگام عروج به سمت بیت المقدس، نشان داد این بوده که مخلوقات اولین و آخرین از انبیاء و مرسلین را محشور ساخت سپس به جبرئیل امر کرد، پس جبرئیل دوتا دوتا اذان و دوتا دوتا اقامه خواند سپس در اقامه خود گفت حی علی خیر العمل سپس محمد بر قوم پیشی گرفته و نماز خواند و خداوند این آیه را نازل کرد ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾. پس رسول الله (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود که بر چه چیز گواه و شهادت می دهید و چه چیزی را عبادت

اظهار بطلان منکر حجیت قرآن..... ۴۱

می‌کردید، گفتند: شهادت می‌دهیم که هیچ‌خدایی جز الله نیست هیچ شریک و همتایی ندارد و تو رسول و فرستاده خدا هستی و میثاق و عهدهای ما را بر آن برگیری. نافع گفت: راست گفتمی ای فرزند رسول الله، یا ابا جعفر به خدا سوگند به راستی که شما اوصیای رسول الله و خلفای ایشان در تورات و نام‌هایتان در انجیل و زبور و در قرآن هستید و شما به امر شایسته‌تر از دیگرانید).^(۵۲)

و همان‌طور که آشکار است، سؤال از باطن قرآن می‌باشد و امام (علیه السلام) امامت خود را برای کسی که منکر او بود، ثابت کرد، و غیر آن نیز بسیار است. پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟!

۲- معرفت اسرار قرآن کریم با حرکت ظهور مقدس ارتباط عمیقی دارد جائی که علم از آغاز خلقت تا قبل از ظهور، تنها دو حرف آن را می‌یابیم پس هنگامی که قائم (علیه السلام) مبعوث می‌گردد، بیست و پنج حرف دیگر علم را ضمیمه آن دو حرف می‌کند که روی هم رفته بیست و هفت حرف می‌گردد و این همان چیزی است که روایات بسیاری بر آن دلالت می‌کنند. همانا مهمترین نشانه‌های مهدی (علیه السلام) این است که با بُطون جدید قرآن کریم می‌آید و احادیث در این زمینه بسیارند و از شما خواننده گرامی می‌خواهم که به کتاب (نور مبین در باره‌ی اخبار صادقین) مراجعه کنید که در آن‌جا به اثبات جزئیات آن پرداخته‌ایم. اما این حدیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام) را ذکر می‌کنم که در آن مُمهد و زمینه ساز اساسی برای امام مهدی (علیه السلام) را ذکر کرده و هم‌چنین در آن می‌فرماید: **(اگر مدعی چنین ادعایی کرد از او درباره آن عظام سؤال کنید که تنها اوست که به آنها پاسخ می‌دهد)** پس اگر سؤال در مورد امور عظیم به سؤالاتی غیر از کتاب خدا مربوط می‌شد، در این صورت نمی‌توان به آنها امور عظیم گفت و اگر آن امور عظیم، در قرآن وجود دارند پس امکان آشکار شدن آنها برای همگان وجود ندارد (تا کسی که در منزله او نیست نتواند به آن پاسخ دهد) یعنی در منزلت امامت؛ پس باید این امور عظیم از اسرار قرآن باشند که علم به آنها، به کسی جز آل محمد (علیهم السلام) اختصاص داده نشده است.

۳- همانا اظهار و آشکار ساختن اسرار درونی قرآن کریم به عینه یک اعجاز می باشد و آن دربی است که خداوند برای اهل بیت نبوت (علیهم السلام) و محل فرود رسالت، گشوده است یا همان گونه که امام صادق (علیه السلام) فرموده بلکه تنها مخصوص خاصان از آنان (علیهم السلام) و خاصه از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و آنان ائمه اطهار، دوازده امام و دوازده مهدی (علیهم السلام) می باشند.

معجزه در این جا به دو قسمت، تقسیم می شود. اول: آن چه که سید احمد الحسن (علیه السلام) از علم خارج ساخته اند همان عطاء و فضل و نعمت الهی به اوست؛ زیرا او اولین مهدیین و اولین ایمان آورندگان می باشد و این (اعجاز علمی) در چهار جزء متشابهات و تفسیر سوره فاتحه و روشنگری هایی از دعوات فرستادگان با اجزای آن، منتشر شده اند پس هر کس خواهان وقوف بر این اعجاز است به این کتب یتیم (بی همتا) رجوع کند و همین کفایت می کند که سید احمد الحسن (علیه السلام) با علوم خود که برای مردم مطرح کردند، همگان را به تحدی فرا می خواند و هر کدام از آنها سر خود را در سوراخی تاریک فرو برده تا نور حق چشمانش را آزار ندهد.

دوم: و سید احمد الحسن (علیه السلام) به تفسیر قرآن کریم و آشکار ساختن عقاید صحیح از خلال آن چه که از روایات آل محمد (علیهم السلام) در کتب معتبر شیعه ثابت شده، پرداختند و این که خداوند راز امور ناشاخته و غریب در تاریخ شیعه امامیه را به دست مبارک ایشان گشودند و برخی از جزئیات آن را در کتاب (تفسیر مقارن) ذکر کردم. از خداوند مَنان مسئلت می دارم که توفیق اتمام آن و خدمت به سرور و مولایم ابا القاسم محمد و وصی ایشان سید احمد الحسن (علیه السلام) مظلوم را عطاء کند.

۴- هر کس که بهره اندکی از علم برده باشد در می یابد کلامی که سید احمد الحسن (علیه السلام) در کُتب و بیانات خویش منتشر کردند از همان چراغ دان و نور آل محمد (علیهم السلام) و از آن اصل و منشأ الهی که بر زبان امیر المؤمنین سرور موحدین و حسن و حسین و ائمه معصومین (علیهم السلام) تکرار می شد، می باشد؛ و در کلام آخر - و حق را به شما می گویم - ای خواننده این متون به آن چه از علم آل محمد (علیهم السلام) به دست ولی الهی، سید احمد الحسن (علیه السلام) خارج شده، رجوع کن و در حق خودت با انصاف رفتار کن پس به خدا قسم اگر تکبر ورزیدی، خصم خدای متعال دامن تو را می گیرد و از جانب خداوند چیزی می دانی که شما نمی دانید و من نصیحت کننده ای

امانت‌دار برای شما هستم.

نکته چهارم:

و آن حول اخبار غیبی می‌باشد همچون سقوط صدام ملعون می‌گوید: (اگر کلامی مهم‌تر از این قضیه باشد، پس آن به منزله پرتاب تیر در تاریکی است).

می‌گویم: چیزی را باقی نگذاشتی جز این که آن را هتک حرمت کردی، حتی به طرف جزئیاتی آمدی که اسلام به آن اقرار کرده است. سبحان الله و حمد و سپاس خدای را که دشمنانش را رسوا کرده، کسی که دنیا را برای اولیای خود محل آزمایش و برای دشمنان خود محل استدراج^(۵۳) قرار داده است، هر آن چه که می‌خواهی بگویی بگو که خبر دادن از سقوط صدام با تعیین ماه و تقریباً قبل از هشت ماه پیش و خبر دادن سید احمد الحسن (علیه السلام) از مرتد شدن جمعی از انصار، پرتاب تیر در تاریکی است!!! و اخبار بسیار در مورد جماعتی از انصار که در آینده اتفاق می‌افتد و بعد از آن هرگز رخ نداده و این چنین اموری بسیارند آن هم بدون تقسیمشان، از جمله خبر دادن از امور ضمیر کسی که جز خود شخص و خداوند عالم به آن امور نبوده، و نیز وجود اخبار متواتری که سید احمد الحسن (علیه السلام) از ضمایر اشخاص خبر می‌دادند و با سخنانی که اشخاص به زبان نمی‌آوردند، سخن می‌گفتند. بعد از این که یکی از برادران کتابی تحت عنوان (کرامات و غیبات) جمع آوری کرده که یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد، ذکر این موارد را از ضروریات نمی‌بینم و بعضی از قسمت‌های این کتاب را برای خواننده نقل می‌کنم، امید است مایه سودمندی باشد و نام‌های اشخاص آن نیز در کتاب مذکور است.

** بعد از سقوط نظام صدام مجرم یکی از مراجع خارج کشور، وکیلی را به سوی یکی از شخصیات حوزوی موجود در عراق فرستاد. پس سید (علیه السلام) به ما خبر دادند که این مرجع اهدافی در سر دارد که می‌خواهد آن‌ها را به واسطه این وکیل عملی سازد، سپس او را فریب می‌دهد و بر ضد او بر می‌خیزد و وکالتش را باطل می‌کند، پس سید احمد الحسن (علیه السلام) نامه‌ای به آن وکیل نوشتند و او را نسبت به توطئه آن مرجع بر حذر داشته و او را در مورد برخی از

۵۳. دادن نعمت دنبال نعمت برای مشرکان و... است، تا درجه درجه پایین بیایند و به ورطه هلاکت نزدیک شوند. (ویراستار).

امور که در خصوص آن مسئله که در آینده مشکل ساز خواهد شد، نصیحت کردند...
 ** در یکی از روزها در محضر سید نشسته بودیم، پس یکی از انصار از سید احمد الحسن (علیه السلام) درخواست کردند که چیزی از آیات قرآنی را برایمان شرح دهند، ایشان ساکت شدند سپس آنان تکرار کردند ایشان به آنان فرمودند: "نباید درس را در حال آغازش قطع کرد، به زودی زائر یا مهمانی از راه دور به سوی ما خواهد آمد". و تقریباً بعد از سه دقیقه، چند نفری از منطقه ناصریه بر ما وارد شدند و از محضر سید (علیه السلام) سؤالاتی داشتند. کسی که همراه ایشان (علیه السلام) بود متوجه آگاهی از اخبار غیبی شد.

** هنگامی که موضوع دعوت را شنیدم و آن را تصدیق کردم، می‌خواستم برای ابلاغ دعوت به سوی خانواده و عشیره‌ام بروم. پس سید احمد الحسن (علیه السلام) به من فرمودند: (آنان در ابتدای امر، دعوت را تصدیق خواهند کرد و با تو برای نصرت حق قیام خواهند کرد (بر می‌خیزند) اما بعد از مدتی به زودی از نصرت حق، می‌نشینند). و اکنون همان‌گونه که سید (علیه السلام) به من خبر داده بودند، آنان را ابلاغ کردم. بسیار خرسند شدند و گفتند ما با تو هستیم اما بعد از این که خداوند آنان را به واسطه امری مورد آزمایش قرار داد، همراه نشسته‌ها، از همه چیز دست کشیده و نشستند جز تعداد اندکی از آنان و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

** در ابتدای دعوت، قضیه فرستاده امام مهدی (علیه السلام) را به جمعی از مردم، ابلاغ کردیم، سه تن از آن‌ها دعوت را تصدیق کردند و فعلاً آمدند و از کتاب‌های دعوت برای مطالعه بردند و هنگامی که سید (علیه السلام) را دیدم فرمودند: (صیحه شیطان، آنان را در خواهد گرفت) و سبحان الله آن سه شخص مرتد شدند.

و همچنین این اخبار با من نیز اتفاق افتاده و تنها در (کرامات و غیبات) محدود نمی‌شوند و هر کس خواهان رجوع به آن است این کتاب در حسینیه‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) موجود است، اما ای خواننده گرامی اندکی این مدعی فهم و مهارت همراهی می‌کنیم و بر مسیری سیر کنیم که برای خود کشیده است. برای آن که امر بیشتر آشکار گردد می‌گوییم:

همانا ورود غیبی رومی‌ها در قرآن کریم: ﴿غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾. (رومیان شکست خوردند * در نزدیک‌ترین سرزمین و [لی] بعد از شکستشان در

ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید).^(۵۴)

همچنین انداختن تیر در تاریکی است؟!

* و اخبار قرآن به ارتداد مسلمین بعد از شهادت رسول الله ﷺ در فرموده پروردگار:
﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾.

(و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود بر می‌گردید و هر کس از عقیده خود باز گردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد).^(۵۵)

نیز پرتاب تیر در دل تاریکی است؟!

* اخبار غیبی رسول الله ﷺ و از جمله اخبار در مورد سیرت و سرگذشت ائمه (علیهم‌السلام) و مهدی (علیه‌السلام) همه به معنای پرتاب تیر در تاریکی است؟!

* اخبار غیبی امیر المؤمنین (علیه‌السلام) که برخی‌ها در مورد آن کتاب تألیف کردند، پرتاب تیر در تاریکی است؟!

* و اخبار امام صادق (علیه‌السلام) مبنی بر این که امر به صاحب گنبد زرد رنگ یعنی منصور دوانیقی، واگذار می‌شود. و الخ... همچنین پرتاب تیر در تاریکی شب است؟!

پس اگر اقرار کنی که این همه امور غیبی، مثال پرتاب تیر در تاریکی شب است، به حقیقت که از دین خدا خارج شدی و اگر به امداد غیبی الهی اقرار کنی، خبث طینت و نفاق موجود بر زبانت را آشکار ساختی و الا در مقابل هر کس که بنگرد، آشکار شده است.

۱- و گفته‌اش (و وقوع خلاف آنچه که می‌گویند، آشکارترین دلیل است).

می‌گویم: ظاهراً روح خبیثی که در کنار این منافق و منکر خدا و رسولش مسکن گزیده، به ایشان (علیهم‌السلام) پاسخ می‌دهد تا نشستن بر کرسی حکمرانی برایش خوش‌تر شود. به آنچه که این شخص در مخالفت صریح با اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌نویسد بنگر. بنگر که چگونه امور ثابت را مورد شک و تردید قرار می‌دهد و سبحان الله مخالفت اسلام در مسائل کوچک و بزرگ از

سوی این منافق رخ داده پس در امور بزرگ - مبدأ عام، همیشه به وجود بداء اقرار می کنند بلکه امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (اگر آیه بداء در قرآن نبود شما را به همه چیز آگاه می ساختم...) و شیعه همگی به وجود بداء در قرآن کریم که مبدأ را ثابت می کند، اقرار می کنند و حادثه حضرت موسی (علیه السلام) که قرآن کریم آن را ثابت کرده، آن را در چهره این منافق فریاد می کشد. ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.

(و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آن که وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن).^(۵۶)

پس آیا آشکارا موسی (علیه السلام) را انکار می کنی یا قرآن را؟! آری من - پناه می برم به خدا از منیت - بعد از پاسخت یقین دارم که اگر در میان قوم موسی (علیه السلام) می بودی، اولین فردی بودی که به سوی آنان شتاب می کردی.

ای خواننده عزیز از حدیث اهل بیت (علیهم السلام) بگیر: فضل بن یسار از ابی جعفر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (وقتی که ما خبری به شما می دهیم و موافق گفته ما به شما برسانند، شما بگوئید خدا راست گفت و اگر حدیثی ما گفتیم ولی بر خلاف گفته ما به شما بگویند، شما بگوئید: خدا راست گفته تا دوبار پاداش بگیرید).

این در مورد مسئله بزرگ است، و اما در مورد مسئله کوچک می گوئیم: آیا این دروغ و افترا نیست ای کسی که کلام را از موضعش تحریف می کنی و همه چیز را بر عکس جلوه می دهی؛ چون خود سراسر تناقضی. ای کسی که مردم ساده را با شعارهای فریبنده و نامهای پر آوازه، فریب می دهی همانا قلب هایتان به سوی دروغ بزرگ و نفاق آشکار مایل گشته و الا چه هنگام سید احمد الحسن (علیه السلام) در خطبهها و بیانیهها و مشابه آنها، از حادثه ای خبر داده و آن حادثه اتفاق نیفتاد؟! انا لله و انا اليه راجعون و لعنت خدا بر کافران باد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: (آیة المنافق ثلاث: إذا حدث كذبَ وإذا وعدَ أخلفَ وإذا أؤتمنَ

خان).

(نشان منافق سه چیز است: ۱- سخن به دروغ بگوید. ۲- از وعده تخلف کند. ۳- در امانت خیانت نماید).^(۵۷)

ملاحظه می‌کنیم که این شخص، هر سه خصلت را به ارث برده، در بیش از یک موضع بر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) افترا بسته، و به امانتی هم‌چون اهل بیت (علیهم‌السلام) که خداوند به امانت او قرار داده، خیانت کرده و دیدیم که چگونه روایات را به باد فناء می‌سپرد، در حالی که مأمور به تسلیم در برابرشان شده بود. سپس در امانت‌داری خود، نسبت به مردم خیانت کرد و ای خواننده سخن او را دیدی!

سپس خود را امام مردم تعیین می‌کند و به آنان وعده رسیدن به حق - امام مهدی (علیه‌السلام)، بهشت - را می‌دهد. در حالی که آنان را به مبارزه و معاندت با آل محمد (علیهم‌السلام)، و مواجهه با امام مهدی (علیه‌السلام) فرا خوانده است. اما ادعایش مبنی بر این که دیوانه‌ها به سقوط صدام خبر دادند، پس نمی‌توان آن را بی اساس شمرد و الا هر شخصی که از نعمت عقل بهره‌ای برده باشد، بیهوده‌گی گفته او را در می‌یابد. چه کسی از سقوط صدام آن‌هم یک ماه قبل، خبر می‌داد - تقریباً هشت ماه و ماهی که در آن قرار بود سقوط کند، را مشخص کرد - ماه صفر - هر کس که از عقل نصیبی برده باشد، در می‌یابد که این امر از جمله اخبار غیبی می‌باشد و عجیب است که مردم حتی در هفته آخر از سقوط صدام می‌گفتند که امر هم‌چون احداث نود، تدبیر و تنظیم شده است و بعد از آن صدام را ترک خواهند کرد بلکه عده‌ای از مردم تا مدتی بعد از سقوط صدام هنوز خبر سقوط او را باور نمی‌کردند تا این که یک یا دو روز از خیر گذشت و عجیب‌تر از آن، این است که این حادثه چند روز یا چند شب را از سر نگذرانده بود تا نیاز به نقل و وجود شاهد و... داشته باشد. همگی حادثه سقوط صدام ملعون را به یاد دارند و به یاد دارند که مردم حتی در آخر وقت دو روز، فرزندان خود را راهی لشکر نظامی می‌کردند و از سخن با نظام مقبور وحشت داشتند.

نکته پنجم:

می گوید: (علاوه بر ضعف سند اغلب روایات در همین خصوص هستند).

سبحان الله! امر تا این حد رسیده است! هرگز به طور واضح و آشکار به روایات اهل بیت (علیهم السلام) طعنه نمی زد تا این که به این این جا رسید پس می بینیم که هرگز دزد را به لقب ائمه (علیهم السلام) نمی رساند.

اولاً: او بر خدا و رسول خدا و ائمه (علیهم السلام) دروغ بسته سپس بر مردم که او را امین خود و ثقه می دانستند، دروغ بسته و الا این روایاتی که به اغلب آنها نسبت ضعف داده ای کجا هستند؟ اگر هرگز تحقیق نکرده ای پس لعنت خدا بر تو باد؛ زیرا می خواهی مردم را از اعتناء به روایات آل محمد (علیهم السلام) منصرف کنی و اگر در روایات تحقیق کرده ای، بر خدا و رسولش دروغ بسته ای؛ زیرا اغلب آنها صحیح هستند.

دوم: اگر تو این چنین بودی که ادعاء می کنی، نفس خود و مردم گمراه را کفایت می کردی و آرزوی ما که همان پاسخ شنیدن از تو و باطل کردن ضلالت توست را برآورده می کردی؛ زیرا راه و روش قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) این است که حدیث را مطرح نمی کنند و مقصودم در این نقطه که در محلی غیر از محل خود نشسته — حازم سعدی — نیست زیرا همان گونه که ذکر شد کتاب و حدیث اهل بیت (علیهم السلام) را پشت سر خود قرار داده و آنان را حجت نمی داند بلکه در نظر او ادله دعوت، ساده و ناچیز می باشند و کلام برای مسلمانی که کتاب خدا و حدیث اهل بیت را قبول دارد، یک دلیل شرعی می باشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.

(ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آن چه کرده اید پشیمان شوید).^(۵۸)

به آیه قرآنی توجه کردی غایت آنچه که به آن امر می کند همان تبیان است نه رد بلکه هیچ کس حق رد روایت ندارد، منع آن عمل، از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده بلکه رد روایت حرام گشته حتی اگر آن را شخص مشهور به کذب، روایت کند.

روایت صحیح السند از سفیان بن سمط می گوید: (به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان

شوم مردی از سوی شما می‌آید و به کذب معروف است پس از حدیثی سخن می‌گوید که ممکن است آن را ناخوشایند بدانیم. حضرت فرمودند: آیا به شما می‌گوید که شب روز است و روز شب است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: اگر به تو آن چه که من گفته‌ام خبر داد (چنین بود)، او را تکذیب مکن زیرا در این صورت، مرا تکذیب کرده‌ای).

و در حدیث صحیح دیگری روایت شده که به ابی عبد الله (علیه السلام): (مردی از جانب شما، به سوی ما می‌آید و در مورد امر بزرگی از شما، ما را با خبر می‌کند و به سبب آن سینه‌هایمان تنگ می‌گردد و تکذیبش می‌کنیم. ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: آیا از جانب من به شما خبر می‌دهد؟ گفتم: آری. فرمودند: آیا به شما می‌گوید که شب روز است و روز شب است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: پس به ما ارجاع دهید زیرا اگر آن را تکذیب کنید به حقیقت که ما را تکذیب کرده‌اید).

بلکه برای کسی که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را مطالعه می‌کند جایز نیست که آن‌ها را با صفاتی ضعیف یا مشکوک، مخالف یا واقفی یا خارجی و یا هر چیز دیگر که روایت را خدشه‌دار می‌کند، توصیف نماید.

ابی بصیر از ابی جعفر (علیه السلام) یا ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می‌کند و می‌گوید: (از ایشان شنیدم که فرمودند: حدیثی را تکذیب نکنید حتی اگر مرجئی یا قدری یا خارجی، آن را به ما نسبت دهد؛ زیرا شما نمی‌دانید شاید چیزی از حق باشد و این‌گونه خدا را بالای عرشش تکذیب می‌کنید).

و احادیث در این باره بسیارند.

سوم: اغلب روایاتی که انصار بوسیله آن‌ها بر رسالت سید احمد الحسن (علیه السلام) استدلال می‌کنند، روایاتی هستند که فقهاء در گذشته آن‌ها را روایت کرده و قبول دانسته و تصحیح کرده‌اند از جمله شهید سید محمد الصدر (الموسوعة المهدویة) و سید محمد باقر صدر و غیره. سپس بعد از این حازم سعدی از ترس رسوا شدن امرش برای جویندگان حقیقت می‌گوید: (و اگر سندش کامل باشد، پس بر مصادیق بسیاری قابل مطابقت دادن است، استدلال بر این مصداق (محقق) می‌شود).

به عبارت دیگر این شیطان است که تو را چنین وسوسه می‌کند. ای خواننده این متون را

دیدید که چگونه این جاهل به شریعت آسمانی طعنه می‌زند و می‌گوید همانا فرموده قرآن:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

(همانا که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند).^(۵۹)

می‌گوید هر کس که چنین گفته‌ای بگوید باطل است و حجت بر او ملزم نیست، احتمال می‌رود که بر غیر نیز قابل انطباق باشد لذا یهود و نصاری معذورند اگر وارد دین اسلام نشدند؛ زیرا نام احمد نزد آنان مذکور است و نام محمد نامی وارده می‌باشد. پس بر اساس گفته این جاهل، حق دارند! انا لله و انا اليه راجعون. پس قرآن چه بگوید تا بر یهود و نصاری به سبب ورود نام محمد ﷺ و مسکنش در کتبتشان محتج شود و خداوند متعال آنان را ملزم به این حجت سازد و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمُ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

(و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آن‌چه را با آنان بود تصدیق می‌داشت گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان‌که گویی (از آن) هیچ نمی‌دانند).^(۶۰)

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦١﴾.

(و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است). (۶۱)

و انجیل هرگز نام محمد را برایشان ذکر نکرده بلکه به نام احمد بسنده کرده، پس تو با وجود مطابقت نام به آنان حق می‌دهی و در صورت مفارقت چگونه خواهند بود، همان حالت، امروز تکرار شده اما به شکلی آشکارتر. به حقیقت که رسول الله ﷺ در وصیت خویش، امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه بعد از ایشان و نیز سید احمد الحسن (علیه السلام) را با اسم مطابق احمد ذکر کردند و تو ای حازم سعدی حدیثشان را انکار کردی پس حالت چگونه خواهد بود، اگر آنچه که برای یهود و نصاری آمده بود مثلاً نام محمد به جای احمد، برای تو می‌آمد؟! و این‌جا آشکار می‌شود که او ملعون‌تر از یهود و نصاری می‌باشد، آری به خدا قسم که ملعون‌تر از یهود و نصاری است، به راستی که یهود و نصاری به حجت قرآن اقرار کردند و این پرسش‌های آنان در اینترنت موجود است، که درباره اثبات دعوت از قرآن و انجیل و تورات می‌پرسند، این از آنچه که گذشته، می‌باشد و در حال حاضری که در آن به سر می‌بریم، روایاتی موجودند که امام مهدی (علیه السلام) و صفات جسمانی ایشان را ذکر می‌کنند. پس آیا ائمه، آن‌ها را عبث و بیهوده قرار داده‌اند (پاک و منزه‌اند) و یا این‌که قرار دادند تا مردم بوسیله آن‌ها بر امام زمانشان و فرمانده‌شان امام مهدی (علیه السلام) مستدل شوند؟! و اگر این امر برایت اهمیتی ندارد، طبیعی است؛ زیرا از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) نیستی و اگر از پیروانشان می‌بودی حجیت قرآن و حدیث شریف را منکر نمی‌شدی و اگر از پیروانشان می‌بودی با یک آیه یا حدیث بر کلامشان شهادت می‌دادی و اگر از پیروانشان می‌بودی، بر احادیثشان اعتراض نمی‌کردی. و اگر از پیروانشان می‌بودی وصیت پیام‌آور خاتم را رد نمی‌کردی و... اما این روایات بر زبان اهل بیت (علیهم السلام) آمده تا شیعه آنان، از آن‌ها در برهه‌ای از زمان، بهره‌مند گردند. اما در آنچه که می‌آید، روایاتی هستند که ذکر می‌کنند امام مهدی (علیه السلام) فرستاده‌ای برای اهل

مکه خواهند فرستاد که نامش محمد ذو النفس زکیه است، اهل مکه او را در بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند و روایت صفات و ویژگی‌هایی برای او ذکر نمی‌کند جز دو چیز (نامش محمد و دوم این که جوان می‌باشد). گمان می‌کنم که تو این گفته را تکرار کنی که (این اسم و سن و سال بر مصادیق بسیاری قابل انطباق است) پس تو از جمله گروه‌های محارب با او می‌شوی همان‌گونه که امروز با گفته‌ات (ای فرزند فاطمه از همان جایی که آمده‌ای بازگرد که دین در خیر و سلامت است) با آنان مساهمت و مدافعت کرده‌ای، بلکه تو شریک و هم‌دست با قاتلانی هستی که خون محمد ذو النفس زکیه را خواهند ریخت.

و دیدید آن چه که بر حسین (علیه السلام) واقع شده به سبب همان روز سقیفه بود.

و ادامه می‌یابد تا این که به آن مصیبت بزرگ می‌رسد جایی که می‌گوید: (و مضمون گفته سید حسنی را متذکر می‌شویم که می‌گوید هر کس از من بر اساس حسنی تقلید کند، پس تقلید او باطل است). لعنت خدا بر ظالمان هر جا که حضور یابند، و چگونه این اعتقاد را هم چون مسلمات سوق ندهند. به گفته‌اش بنگر (پس تقلید او باطل است) و نمی‌گوید (پس اعتقاد او باطل است)، و به سوی جهنم می‌رود که چه بد مسیری است؛ زیرا دلیلی ندارد. پس این همان نفاق است که به سوی او میل یافته و این همان دو جنبه‌گرایی و دو روی است که چیزی را آشکار می‌سازند و خلاف آن را پنهان می‌دارند. در میان خود می‌گویند که این حسنی موعود است و... و... چون یکی از راه رسد و از آنان دلیل و برهان قطعی بخواهد، از عقیده خود باز می‌گردند و می‌گویند در تمنای آن هستیم. ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾، (و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند آری خدا به آن چه می‌کنند داناست). (۶۲)

و سبحان الله! روایتی که حسنی را ذکر می‌کند، دارای مضمون مشکوکی است و چه بسا در آن ممنوعیت باشد، اما آن را اخذ می‌کنند؛ زیرا با هوای نفسشان و سکوتشان، موافقت می‌کند در حالی که دهها روایات متواتر داله بر سید احمد الحسن (علیه السلام) وجود دارند، آن‌ها را اخذ نمی‌کنند؛ زیرا نفس پلید و شیطانی آنان، این اعتقاد را خوش نمی‌دارد. ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ﴾

أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٦٣﴾
 (و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی می‌کرد قطعاً آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست تباه می‌شد بلکه یادنامه‌شان را به آنان داده‌ایم ولی آنها از (پیروی) یادنامه خود روی‌گردانند).^(۶۳)

در ادامه: و در پایان، توفقی همراه با کلمه آیه الله داریم که آن را لقب خود قرار داده است. در گذشته بیان شد که این کلمه مختص اهل بیت (علیهم‌السلام) است و بر کسی جایز نیست که آن را لقب خود قرار دهد جز این که کذاب باشد و در این باب، بیانی از مولایم مهدی آل محمد (علیه‌السلام) منتشر گشته پس به آن رجوع کنید. اما در این‌جا می‌گوییم: آیا ممکن است هر آیت الهی، کتاب خدا را انکار کند؟! آیا ممکن است آیت الله، حدیث رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را انکار کند؟! آیا ممکن است آیت الله، دیدار با معصومین در رؤیا را انکار کند؟! آیا ممکن است آیت الله، دخالت و تصرف الهی در امور را انکار کند؟! آیا ممکن است آیت الله راه‌های غیب را انکار کند؟! اما به شما می‌گویم که فعلاً چنین شخصی آیت است اما آیه‌ای از آیات شیطان نه خدای رحمن.

و در پایان: به کسانی که به سبب فتوای محمود حسنی صرخی فریب خورده‌اند. اگر فتوای محمود حسنی کافی بوده همان‌گونه که ادعاء می‌کنید این عدول در مورد او نسبت به غیرش، چیست و آنچه از بیهوده‌گی که در آن بوده و معنای این سکوت چیست بعد از این که شیخ ناظم عقیلی از او برای ادعاء و در مورد اصولش دلیل خواست؟ و دلیل گفته‌اش در مورد تقلید چیست؟ علاوه بر غیر آن، که بسیارند! خواننده عزیز و گرامی به کتاب (ختم کلام در پاسخ به منکر فرستاده‌ی امام) برای وقوف بر این که کدام گروه شایسته پیروی است، مراجعه کنید و چه کسانی ﴿هُم أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾. (برای درآمدن به [جهنم] سزاوارترند).^(۶۴)

و از آن‌چه که گذشت، حاصل می‌گردد که انکار حازم سعدی به مثابه انکار رسالت محمد و انکار ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشد؛ زیرا ادله‌ای که سید احمد الحسن (علیه‌السلام) با آنها استدلال کرده، همان ادله رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشد. امام (علیه‌السلام) با قرآن و حدیث انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) و اخبار غیبی و اظهار معجزه از نوع مادی و علمی و... آمده است و در آخر محمود حسنی را

۶۳. المؤمنون: ۷۱.

۶۴. مریم: ۷۰.

نصحیت می‌کنم که شخصی را قرار دهد که چیزی را درک کند و متوجه گفته‌های خود شود نه این که کسی را قرار دهد که دین خدا را با جزئیات کامل انکار کند و کفر خود را در مقابل کسی که گفته‌هایش را با انصاف می‌خواند، آشکار سازد. او از قومی می‌باشد که فرق بین شتر ماده و نر نمی‌دانند و اگر انصار را دشنام داده و به جاهلان و نادانان توصیف کرده، ما به کسانی که در مسیر شما قرار گرفته‌اند، چنین سخنانی نمی‌گوییم؛ اما آنان فریب شما را خورده‌اند، یا به آنان قبولانید که بر سنت رسول الله ﷺ و در راه مستقیم در حال حرکت هستید و آنان را با الفاظ و عبارات رنگی، فریب دادید، و زمان آشکار شدن همه حقیقت نزدیک است و به راستی که حقیقت تو کشف شده و گمراهی‌ات آشکار. از خداوند برای آنان طلب هدایت می‌کنیم. هرگز دوست ندارم کسی که در عالم ذر آل محمد (علیهم السلام) را انکار کرده است، وارد راه و مسیر ایشان (علیهم السلام) شود.

پس اول ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ حَمِيعًا مَّا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

(و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت بر قرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است).^(۶۵)

و در پایان در مورد سید محمود حسنی صرخی می‌گویم، خداوندا تو شاهد و گواه باش که ما به او ابلاغ کردیم اما درب را به روی خود بست و برای او هدایت نامه فرستادیم و کیلانش آن را از او منع کردند. و در مورد مردم می‌گوییم: خداوندا گواه باش که ما، سنگ جلوی پا، که درب ملکوت را می‌بندد و مانع رسیدن آب به مزرعه همان‌گونه که عیسی بن مریم (علیها السلام) فرموده، شناسانندیم. پس حمد و سپاس بر بسیاری نعمت‌ها و بلاها، از آن خداوند است. خداوندا هر نعمتی که داریم از جانب توست هیچ خدایی جز تو نیست، پاک و منزهی تو (همانا) من از ظالمان (به نفس خود) هستم.

والحمد لله رب العالمین

فهرست کتاب

- تقدیم به ۶
- مقدمه ۷
- سر آغاز ۱۲
- روایات دلالت کننده بر این ارتباط ۳۱
- مسئله صحیحہ و ارتباط آن با رؤیا ۳۲

والحمد لله رب العالمین